

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلام الامام، امام الکلام

مولف: سید حسن موسوی خراسانی

۱۸۴ صفحه رقعی

تابستان ۹۲

- مقدمه: ۷
۱. شناخت ۹
۲. توبه نیکو ۱۱
۳. نماز ۱۵
۴. عاقبت اندیشی ۱۹
۵. پر خوری ۲۴
۶. ظلم و ستم ۲۸
۷. نادانی ۳۳
۸. کفاف در زندگی ۳۸
۹. حکمت ۴۳
۱۰. شک ۴۸
۱۱. رفیق ۵۲
۱۲. حسد ۵۷
۱۳. دنیا ۶۲
۱۴. محاسبه نفس ۶۷
۱۵. عهد و پیمان ۷۳
۱۶. بخشش و گذشت ۷۷
۱۷. ترس ۸۲
۱۸. خیانت ۸۸
۱۹. فرصت ۹۳

۲۰. حرص..... ۹۷
۲۱. ارزش..... ۱۰۲
۲۲. راه عزت..... ۱۰۷
۲۳. نفاق..... ۱۱۱
۲۴. پیشگامان بهشتی..... ۱۱۶
۲۵. عذر خواهی..... ۱۱۸
۲۶. سخاوت..... ۱۲۲
۲۷. موعظه..... ۱۲۶
۲۸. خدعه و نیرنگ..... ۱۳۰
۲۹. قناعت..... ۱۳۷
۳۰. بزرگواری..... ۱۴۱
۳۱. نصیحت..... ۱۴۵
۳۲. گناه..... ۱۵۰
۳۳. دلیری و شجاعت..... ۱۵۴
۳۴. ولایت..... ۱۵۸
۳۵. سرزنش نیکو..... ۱۶۲
۳۶. نیکی..... ۱۶۶
۳۷. لجاجت..... ۱۷۱
۳۸. محبوبیت..... ۱۷۵
۳۹. امیدواری..... ۱۷۹
۴۰. شرم و حیاء..... ۱۸۳

مقدمه:

در جهانی زندگی می‌کنیم که دردها و امراض گوناگونی شایع است و بسیاری از مبتلایان این امراض سراسیمه به دنبال طبیب حاذق و نسخه کارسازی می‌گردند که دردشان را درمان کنند.

دردهایی از قبیل خودبزرگ بینی، خودکم بینی، حسد و نفاق و کینه و دروغ‌گویی و امثال اینها مردم و جامعه را رنج می‌دهد و با معالجه‌های امروزی و روبنایی علاج‌پذیر نیست لذا همگان سراغ طبیبان دلسوز و بی‌مندی می‌گردند که دردشان را تشخیص داده و درمان کنند، طبیبانی آگاه و مهربان و به-معنای واقعی حکیم، و امروز در زیر این آسمان وسیع و بر روی این زمین پهناور با این خصوصیات به‌جز رهبران اسلام و تشیع و امامان معصوم علیهم‌السلام کسی نیست.

کلام آنان است که در موردش گفته‌اند:

«کلام الامام، امام الکلام»؛ سخن امام پیشوای همه

سخنان است.

بی‌ایستاد پای درس اهل بیتی بنشینیم که کلامشان از دل
برخاسته و لاجرم بر دل می‌نشیند و در این مجموعه از چهل
پند و اندرز و چهل حدیث و داستان و درس زندگی آنان
استفاده کنیم و بدینوسیله پاسخی به درد دردمندان جهان ارائه
نمائیم.

والسلام

سید حسن موسوی خراسانی

رمضان المبارک ۱۴۳۴

۱. شناخت

قال علی علیه السلام: مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ

شناخت خداوند برترین شناخت هاست.^۱

داستان

می‌گویند حضرت محمد ﷺ با جمعی از یاران از مسیری عبور می‌کردند، پیرزنی را دیدند که با چرخ نخ‌ریسی مشغول رشتن پنبه است. از او پرسیدند: «بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ» خدا را به چه چیز شناختی؟ پیرزن به‌جای جواب، دست از چرخ برداشت و چرخ از کار ایستاد، سپس گفت: یا رسول‌الله

۱. غرر الحکم ح ۱۲۷۰

چرخى بدین کوچکی برای چرخیدن احتیاج به همچون من (گرداننده‌ای) دارد، آیا ممکن است کراتی به این عظمت و این بزرگی بدون مدیری دانا و گرداننده‌ای حکیم و صانعی توانا به گردش بیفتد؟! و از چرخش خود باز نایستد؟ رسول خدا ﷺ روی به اصحاب خود نموده و فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ»^۱ مانند پیرزنان خدا را بشناسید.

درس زندگی:

آری آن آرامشی که امروز جهان به دنبال آن است پیدا نمی‌شود مگر در سایه شناخت و معرفت و در نهایت رسیدن به یقینی که دل به وسیله آن آرام می‌گیرد، اگر انسان به وجود و نظارت خدا معرفت داشته باشد و اگر قیامت را باور داشته باشد و اگر حق بودن روز جزا را یقین داشته باشد، با دلی آرام و قلبی مطمئن هم زندگی می‌کند و هم به سوی لقاء الهی می‌رود.

۲. توبه نیکو

قال علی علیه السلام: حُسْنُ التَّوْبَةِ تَمْحُو الحُوبَةَ

نیکو توبه کردن معصیت را از بین می برد. ^۱

توبه به معنی بازگشت است، بازگشت از گناه و بازگشت به سوی خدا و این که می گویند بازگشت به خاطر این است که انسان وطن اولیه اش پیشگاه خدا بوده و با گناه به وادی دیگری رفته و از خودش و فطرتش فاصله گرفته و با توبه است که می تواند دوباره به خدا برگردد. اما این را باید دانست که بازگشتی که صورت می گیرد باید واقعی و جدی بوده یعنی پشیمانی از گناه و تصمیم بر ترک گناه در آینده داشته باشد.

۱. مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۱۳۰

ناصر خسرو می گوید:

درد گنه را نیافتند حکیمان
جز به پشیمانی ای برادر! درمان
چیست پشیمانی آنکه باز نگردد
مرد به کاری کز آن شده است پشیمان

آری، این توبه و بازگشت، از صفات پسندیده است لکن باید در موقع و زمان خودش واقع شود یعنی در هنگامی که می توانی گناه بکنی ولی به خاطر خدا از آن دست برداری و گرنه در وقت ناتوانی به قول سعدی:

حاکمان در زمان معزّ ولی همه شبلی و بایزید شوند!

قال رسول الله ﷺ: «ما من شاب أحبّ إلى الله من شاب تائب»؛ هیچ جوانی نزد خدای تعالی دوست داشتنی تر از جوان توبه کار نیست.^۱

علی عليه السلام در تعریف شرایط توبه می فرماید:

۱. پشیمانی به دل: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ

۲. طلب مغفرت بازبان: وَاسْتَغْفِرُ بِاللِّسَانِ
۳. ترک گناه با اعضاء: وَتَرَكَ بِالْجَوَارِحِ
۴. پیمان قلبی به بازنگشتن به گناه: وَأَضْمَارُ عَلَيَّ أَنْ لَا يَعُودَ.^۱

داستان

حضرت موسی علیه السلام در کوه طور در مناجات خود عرض کرد: «یا اِلَهَ الْعَالَمِينَ» (ای خدای جهانیان). جواب آمد لبیک، سپس عرض کرد: «یا اِلَهَ الْمُطِيعِينَ» (ای خدای طاعت کنندگان). جواب شنید؛ لبیک، سپس عرض کرد: «یا اِلَهَ الْعَاصِينَ» (ای خدای گناهکاران)! این بار سه مرتبه شنید لبیک. موسی عرض کرد: حکمتش چیست که این بار سه مرتبه شنیدم که فرمودی: «لبیک»؟ به او خطاب شد: عارفان به معرفت خود و نیکوکاران به کار نیک خود و مطیعان به اطاعت خود اعتماد دارند، ولی گناهکاران جز به فضل من امید

۱. مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۱۳۷

و پناهی ندارند و اگر از در خانه من ناامید برگردند، به درگاه
چه کسی پناه ببرند؟

درس زندگی:

* هر کس توفیق توبه پیدا کرد، از قبول آن محروم
نخواهد شد.

* توبه باعث پاکی دل و شستشوی گناهان می شود.

* توبه موجب نزول رحمت می شود.

* ترک گناه آسان تر از طلب توبه است.

* نا امید شدن از درگاه چنین خدایی بی انصافی است.

۳. نماز

قال علی عليه السلام: الصَّلَاةُ حَصْنُ الرَّحْمَنِ...

نماز قلعه محکم خداوند رحمن است.^۱

نماز مایه قرب به خداست. نماز، تشکر از صاحب نعمت و ستون دین و صابونی برای شستشوی گناهان است. گفته‌اند:
«الصَّلَاةُ صَابُونُ الْخَطَايَا».^۲

نماز و ترک آن علامت مومن و کافر است یعنی ترک نماز به صورت عمدی در سرحد کفر به خداوند است، نماز از

۱. غررالحکم ح ۳۳۴۲

۲. شرح نهج البلاغه ج ۲۰ ص ۳۱۳

روی خشوع یعنی از روی توجه قلبی مورد سفارش قرآن و اولیای الهی است.

یکی از ثمرات مهم نماز این است که در مقابله با شیطان دژ و دیوار محکمی است که انسان را حفظ می‌کند. فرموده‌اند آنگاه که به نماز می‌ایستی آن نماز را نماز آخرین خود فرض کن و با خشوع و خضوع کامل بخوان و نیز گفته‌اند که اگر نمازگزار بداند که چه اندازه از رحمت خدا او را شامل می‌شود، سرش را هرگز از سجده بر نمی‌دارد.

اینها و هزاران سخن بزرگ نمودار اهمیت این عمل بزرگ هستند. نماز خواندن چون که سخن گفتن و ملاقات با خداوند است، به یقین لیاقت می‌خواهد و باید انسان خود را با طهارت دل و طهارت بدن و لباس، آماده این عبادت بزرگ بنماید. نماز همان عبادت مهمی است که در زیارت تمامی بزرگان می‌خوانیم که «أشهدُ أنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»^۱ یعنی شهادت

می‌دهم که تو برای اقامه نماز قیام کردی و سپس به شهادت رسیدی. نماز و آخرین مناجات ظهر عاشورای امام حسین علیه السلام با خدا بود. بسیاری از بزرگان و دانشمندان نیز برای کمک و استمداد درسی خود و برای فهم مطالب علمی مشکل خویش به نماز متوسل می‌شده‌اند.

داستان

مرحوم ثقه الاسلام کلینی صاحب کتاب کافی و شیخ طوسی و طبرسی از زهری نقل کرده‌اند که گفت: مدت‌ها در طلب حضرت مهدی علیه السلام بودم، بودجه‌ها خرج کردم، راه‌ها رفتم اما به وصال نرسیدم تا اینکه محمد بن عثمان دومین نایب خاص آن حضرت را دیدم و مدتی در خدمت این یار امام بودم، سپس به او التماس کردم که مرا به خدمت امام زمان علیه السلام ببر و پاسخش منفی بود، بسیار زاری کردم و او به من گفت فردا اول وقت بیا. فردا وقتی به خدمت او رفتم دیدم همراه جوانی خوش سیما و معطر است، به من اشاره کرد که

این است آن که در طلبش می‌دویدی. به محضرش شرفیاب شدم و هر چه سؤال داشتم پرسیدم تا اینکه به خانه‌ای رسیدیم، او داخل خانه شد و دیگر او را ندیدم!!^۱

او در این ملاقات دو بار به من فرمود: از رحمت خدا دور است کسی که نماز صبح را وقتی بخواند که ستاره‌ها دیده نشوند و نماز مغرب را وقتی بخواند که ستاره‌ها دیده شود (تأخیر بیاندازد)!

درس زندگی:

اولیاء خدا گفته‌اند شیعیان و پیروان ما را در دو مورد آزمایش کنید تا ببینند که شیعه واقعی هستند یا نه؛ یکی در مورد مراقبت برای وقت نماز و به‌خصوص نماز اول وقت و دیگری در خصوص کمک مالی کردن به محرومان و فقرا که اگر آزمایش کردی چنین نبودند از آنها دوری کن.

۴. عاقبت اندیشی

قال علی علیه السلام: راقب العواقب تُنج من المعاصب
عاقبت نگر باش تا از پرتگاه‌های نابودی برهی.^۱

داستان «صورت ده گروه که کار در قیامت»

معاذ بن جبل می‌گوید: در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل ابو ایوب انصاری بودم، به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم منظور از این آیه که می‌فرماید: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فِتْنَاتُ أَفْوَاجاً»^۲ روز قیامت در صور دمیده می‌شود، پس گروه گروه می‌آیند چیست؟!

۱. غررالحکم ح ۱۰۹۱۴

۲. نبأ ۱۸

فرمود: ای معاذ از چیز بسیار بزرگی سؤال کردی، آنگاه قطرات اشک از چشمانش سرازیر شد و فرمود: در روز قیامت ده گروه از امت من به گونه‌های مختلف و گروه گروه وارد صحنه محشر می‌شوند که از سایر مسلمانان جدا و مشخص هستند:^۱

- ۱- گروهی از آنها به صورت میمون‌ها وارد می‌شوند؛ سخن چینان
- ۲- گروهی به صورت خوک‌ها؛ حرام خواران
- ۳- گروهی به صورت وارونه؛ رباخواران
- ۴- گروهی کور؛ قاضی ظالم
- ۵- گروهی کر و لال؛ افراد از خود راضی
- ۶- گروهی زبانشان را می‌جوئند و چرک از دهانشان بیرون می‌آید که از بوی آن دیگران اذیت می‌شوند؛ علمایی که رفتارشان غیر از گفتارشان بوده است.

۷- گروهی بدبوتر از مردار؛ کسانی که همسایه را اذیت می کردند.

۸- گروهی با لباس های آتشین و چسبان؛ خبرچینان ظلمه

۹- گروهی دست و پا بریده؛ کسانی که به عیاشی می پردازند و مانع ادای حق خدا از اموالشان می شوند.

۱۰- گروهی به دارهای آتشین آویخته وارد می شوند؛ متکبران خود خواه.

انسان عاقل بر اساس رهنمود عقلش عاقبت اندیش است، به عاقبت کار اندیشیدن و نتیجه عمل را در نظر داشتن همان چیزی است که در سفارشات قرآن و رهنمود رهبران دینی آمده است که «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱، آینده نگری واقعی همان اعتقاد راسخ به قیامت و یوم الحساب است و در تعریف دور اندیشی گفته اند دور اندیش ترین مردم کسی است که عاقبت-نگری در کارها ملازم او باشد.

داستان «آن جا که احساسات بر تدبیر می چربد.»

در زمان حکومت ناصرالدین شاه و مرجعیت عامه آیت الله آقا نجفی یک روز عده‌ای طلبه در حالی که نفس نفس می‌زدند وارد منزل آقا نجفی شدند در حالی که تمبک شکسته و دایره پاره شده‌ای در دستشان بود، آقا فرمود اینها چیست؟ شما با این وضع از کجا می‌آیید؟ گفتند به ما خبر رسید که در یکی از خانه‌های نزدیک مدرسه عروسی است و در آنجا دایره و تمبک می‌زنند، ما از پشت بام مدرسه و پشت بام‌های همسایه رفتیم وارد خانه شدیم، دایره را پاره کرده و تمبک را شکستیم. یکی از آنها گفت و من خودم با همین دستم به صورت عروس سیلی زدم! مرحوم آیت الله آقا نجفی با تأسف فراوان فرمود: عجب، عجب شما نهی از منکر کردید! راستی معنی نهی از منکر این است؟! شما چندین منکر انجام دادید؛

- شما حق تجسس نداشتید و فعل حرامی کردید.
- شما حق نداشتید از پشت بام‌های مردم بدون رضایتشان عبور کنید.

• چه کسی به شما اجازه ورود به خانه داد؟

این مجلس، مجلس عروسی بوده و شادی در حدی اشکال ندارد بنابراین نه اینکه کار خوبی نکردید، که چندین حرام مرتکب شده‌اید، چرا بی تدبیر وارد عمل می‌شوید؟!۱

درس زندگی:

از کارهای عقلانی، عاقبت اندیشی و به فکر نتیجه دنیوی و اخروی عمل بودن است. در دنیا رسم است که هیچ انسان عاقلی کاری بیهوده و لغو انجام ندهد. یقیناً بچه‌ها را دیده‌اید که با خمیر یا گل، صنعتی را به ثمر می‌رسانند و وقتی به اتمام رسید، دوباره آن را به صورت همان خمیر یا گل درمی‌آورند. در عرف عقلاً به چنین کاری کار بیهوده می‌گویند و هرگز شخص عاقلی مثلاً پدر این فرزندان چنین کار بیهوده را انجام نمی‌دهد!

۵. پر خوری

قال علی عليه السلام : مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ قَلَّتْ آلامُهُ

هر کس خوراکش کم شد، رنج‌هایش کم خواهد شد.^۱

در مذمت پر خوری گفته‌اند موجب غالب امراض است و لذا سیر بودن همیشگی را مریض شدن دائم دانسته‌اند.

در حدیث امیر مومنان عليه السلام است که فرمود: مانند زنبور عسل باشید که وقتی می‌خورد چیزهای پاکیزه می‌خورد و هنگامی که می‌نهد چیز پاکیزه (عسل) می‌نهد و وقتی بر شاخه‌ای می‌نشیند آن را نمی‌شکند!^۲

۱. غررالحکم ص ۳۲۰

۲. همان ص ۱۱۸

داستان پزشکی که بدون مشتری ماند.

سالی در مدینه طیبی در مطبخ نشست ولی مدتی گذشت مریضی به او مراجعه نکرد. علتش را پرسید، گفتند: ما اصلاً مریض نمی‌شویم چرا که همه به قول قرآن که فرموده است: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا» (بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید) عمل می‌کنیم و لذا هرگز مریض نمی‌شویم.^۱

داستان «پزشک مسیحی؛ جالینوس»

پزشک مخصوص هارون الرشید «جالینوس» روزی با یکی از دانشمندان اسلامی یعنی علی بن حسین واقدی ملاقات و با او مذاکره کرد و به او گفت: من در کتاب دینی شما (قرآن) مطلبی درباره طب نمی‌یابم در حالی که دانش مفید بر دوگونه است: ۱- علم ابدان ۲- علم ادیان. دانشمند مسلمان گفت:

خدا تمام سفارش طب را در نیمی از آیه قرآن آورده است، آنجا که می‌فرماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا»؛ (بخورید و بیاشامید ولی زیاده‌روی نکنید) و حضرت علی علیه السلام هم فرموده است: «المعدة بيتُ الادواءِ والحمةُ رأسُ كلِّ دواءٍ وَعَوْدُ كُلِّ بدنٍ ما اعتاد»؛ معده خانه همه دردها و بیماری‌هاست و امساک و خودداری از پرخوری سرآمد همه داروها و آنچه بدنت را عادت (صحیح) داده‌ای از آن دریغ مدار.^۱

پزشک مسیحی گفت: «ما ترک کتابکم ولا نَبیکُم لِجالینوس طبياً»؛ قرآن شما و پیامبرتان برای جالینوس طبی باقی نگذاشت.^۲

۱. بحار الانوار ج ۵۹ ص ۷۵

۲. تفسیر طنطاوی - بحار الانوار ج ۶۲ ص ۱۲۲

درس زندگی:

در مورد بندگی خدا فرموده است بدترین بندگان خدا کسانی‌اند که تمام همتشان پرکردن شکمشان می‌باشد و سیر کردن شهوتشان، و نیز در حدیثی آمده است که: هرکس همتش در چیزی است که می‌خورد، قیمتش همان چیزی است که از او خارج می‌شود!!

ع. ظلم و ستم

قال علی عليه السلام: وَيَلِّ لِلْبَاغِيْنَ مِنْ اَحْكَمِ الْحَاكِمِيْنَ
وای بر ستمگران از احکم الحاکمین؛ خدا

داستان «سزای متوکل عباسی»

متوکل دهمین خلیفه عباسی، خونخواری ستمگر بود، شیعیان علی را هر جا می یافت به شهادت می رسانید، مردم را از زیارت علی و امام حسین علیهما السلام منع می کرد، جاسوسانی مخفی گمارده بود که هر کس زائر امام حسین بود به اشدّ مجازات شکنجه کنند.

روزی براساس عادت همیشگی اش به حضرت علی عَلِيٌّ توهین کرد، پسرش منتصر ناراحت شد، پدر چون دید پسرش ناراحت شده است در قالب شعری عربی به او ناسزای ناموسی داد! منتصر بیشتر ناراحت شد، تصمیم گرفت خون ناپاک پدر را بریزد. با چند نفر از غلامان خاص متوکل صحبت سرّی کرد و به آن‌ها وعده مال و منال داد و در شبی معین غلامان وارد قصر متوکل شدند، در حالی که متوکل بر اثر خوردن شراب مست و بی عقل شده بود، غلامان با شمشیرهای گداخته به متوکل هجوم بردند. فتح بن خاقان وزیر دربار فریاد کشید وای بر شما می‌خواهید امیر مومنان را بکشید؟! خود را بر روی بدن متوکل انداخت، شمشیرها فرود آمد و هردو را به درک فرستادند، سپس از کاخ بیرون آمدند و با منتصر بیعت کردند.^۱

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را
چندان امان نداد که شب را سحر کند

داستان «وزیری که در نماز غش کرد.»

یکی از وزرای دربار خلفای ستمگر در نماز جماعت شرکت کرده بود، امام جماعت این آیه را خواند: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»؛ (تکیه و اعتماد به ستمگران نکنید که آتش دوزخ شما را فرا می‌گیرد).^۱

وزیر در فکر فرو رفت و خود را مشمول این آیه یافت، نعره‌ای زد و از خوف عذاب الهی بیهوش شد. آری این است اثر قرآن و نماز در دل‌هایی که هنوز آلوده نشده‌اند.^۲

قال رسول الله ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّهُ يَخْرُبُ قُلُوبَكُمْ»؛ از ستم

کردن بپرهیزید که خانه دلتان را خراب می‌کند.^۳

در محاورات و گفتگوهای عرفی، بسیاری از کلمات و بعضاً جمله‌ها و ضرب‌المثل‌هایی هستند که بر گرفته از

۱. هود ۱۱۳

۲. داستان‌های صاحب‌دلان ص ۱۶۶

۳. کنز العمال حدیث ۷۶۳۹

احادیث و روایات می‌باشند. مثلاً در بحث ظلم و ستم گفته‌اند از داد خدا بترس و بیداد مکن و یا می‌گویند: از آه مظلومان حذر کن.

خانه ظالمان نه دیر که زود
به فزاحت خراب خواهد شد

درس زندگی:

فرموده‌اند هرکس تیغی برای بریدن آماده کرد به همان تیغ گرفتار می‌شود. ستمگری موجب هلاکت انسان است. ستم کردن به کسانی که کسی به غیر از خدا کسی ندارند مکافات دنیوی و اخروی دارد. دودمان بسیاری از دولت‌های ظالم بر باد رفته است و تاریخ شاهد فلاکت آنهاست و هنوز ستمگری که روی خوش دیده باشد مشاهده نشده است. به گفته امیر مومنان علیه السلام: ستمگری نعمت‌ها را از بین می‌برد و جلب نعمت و بدبختی می‌کند. باید از آه دل مظلوم حذر کرد و گرنه آه او طوفان می‌شود و خانه برانداز است.

آه دلِ مظلوم به سوهان ماند
گر خود بُرد بُرنده را تیز کند.
علی علیه السلام فرمود: «ما اعظم عقابَ الباغی»؛ چه سنگین است
کیفر و عقوبت ستمگر.^۱

۷. نادانی

قال علی علیه السلام : بِرَّ الْمَصَائِبِ الْجَهْلُ

نادانی بدترین مصیبت هاست.^۱

جاهل را می‌توان با شش نشانه شناخت؛ اول: بی‌جهت خشم می‌کند. دوم: سخن بیهوده می‌گوید. سوم: بیجا می‌بخشد. چهارم: دوست را از دشمن تشخیص نمی‌دهد. پنجم: رازش را آشکار می‌کند. ششم: به هر کسی اعتماد می‌نماید.

چه بسا افراد عزیزی که به‌خاطر جهلشان به ذلت و خواری

۱. غررالحکم ح ۱۱۰۶

افتاده‌اند. نقل شده است که شخص جاهلی به یکی از دانشمندان معروف رسید و به او اظهار علاقه شدید کرد، آن دانشمند متأثر شده و گریه می‌کرد. گفتند چرا گریه می‌کنی؟ گفت به خاطر اینکه از من چه عمل جاهلانه‌ای رخ داده است که مورد رضایت این شخص است؟

انسان جاهل همانند کسی است که از روی نادانی پا بر جایی بگذارد که سست است و فرو می‌رود و فقط ندامت و حسرت را در پی دارد.

گاهی جهل باعث درگیری‌های بزرگی می‌شود. اکنون ما با تمامی کسانی که اختلاف مبئائی و مذهبی داریم، حرف مشترک داریم لکن به خاطر این که از زبان یکدیگر و فرهنگ همدیگر غافل و یا ناآشنائیم دعوایی بی منطق و بی نتیجه می‌کنیم.

داستان‌عالمی که مثل حل می‌کرد.

می‌گویند چهار نفر از چهار منطقه (فارس - ترک - عرب - روم) در سفری همراه شدند، در یک جا خواستند با پولی که داشتند خوراکی بخرند که با طبع هر چهار نفر موافق باشد، در این مسئله که چه چیزی بخرند سر و صدا و دعوا داشتند. فارسی زبان گفت: با این پول باید انگور بخریم، ترک زبان گفت: باید اوزم تهیه کنیم، رومی گفت: باید استاقیل تهیه نمائیم، عرب گفت: هیچ کدام اینها نیست بلکه باید عنب خریداری نمائیم.

در تنازع مشت برهم می‌زدند

که ز سر نامها غافل بُدند

مشت برهم می‌زدند از ابله‌ی

پُر بدند از جهل و از دانش تهی

عالمی صاحب دل که دعوی اینها را مشاهده می‌کرد نزدیک آمد و با هر کدامشان با زبان خودشان صحبت کرد و قانعشان کرد و سپس پول را گرفت که برایشان میوه تهیه کند.

رفت و انگور خرید، همه قانع شدند که این همان چیزی است که می‌گفتیم. شیرینی انگور جای تلخی دعوا را گرفت، به خاطر علمی که سیاهی جهل را از بین برد.

آن کس که بداند و بداند که بداند
اسب طرب خویش به گردون بجهاند
آن کس که نداند و بداند که نداند
او خویشتن از ننگ جهالت برهاند
آن کس که نداند و نداند که نداند
در جهل مرکب ابد الدهر بماند
آن کس که بداند و نداند که بداند
بیدار کنش زود که تا خفته نماند

درس زندگی:

جهل در مقابل علم قرار دارد و از صفات ناپسندی است که افراد با غیرت و عاقل از آن اجتناب می‌کنند. گاهی در تعابیر بزرگان دینی از آن تعبیر به مرگ شده است، یعنی گویا ارزش وجودی انسان به دانایی و علم اوست و اگر این نباشد مرده است، یا در سخن امیر مؤمنان علیه السلام جهل و نادانی به

عنوان ریشه تمامی بدی‌ها قلمداد شده است که «الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ»^۱

در سخن دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمودند: بدترین ذلت، نادانی است زیرا آدم نادان کر و گنگ و کور و سرگردان است.^۲

۱. غررالحکم ص ۷۳

۲. نزهه الناظر ص ۷۰

۸. کفاف در زندگی

قال علی عليه السلام: يَسِرُ الدُّنْيَا يَكْفِي وَ كَثْرُهَا يُرْدِي

مقدار اندکی از دنیا کفایت می کند و بسیارش

سرنگون می سازد.^۱

درود خدا بر آن کسی که به یاد قیامت باشد و برای حساب آن روز عمل کند و به اندازه کفاف زندگی قناعت کند و در نتیجه از خدا راضی باشد. این سخن حکیمانه علی عليه السلام همچون سخنان دیگر آن بزرگوار درسی تکان دهنده به انسان می دهد که بالاخره سهمیه ای دارد و نباید از آن تجاوز

۱. غررالحکم ص ۳۰۲

کند. رزق عالم به قول قرآن کریم تقسیم شده است؛ «نحن قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ»^۱ معنای آیه این است که اگر فوق این تقسیم بخواهیم بهره‌برداری کنیم، به یقین جزء مسرفین خواهیم بود و مسرفین و مبدرین از نظر دین مطرود و محکوم‌اند.

داستان

حضرت سلمان فارسی هنگام مرگ آه حسرت می‌کشید و اظهار ناراحتی می‌کرد. از او سؤال شد برای چه حسرت می‌بری و تأسف می‌خوری؟ گفت: حسرت و اندوهم به خاطر از دست دادن دنیا نیست، بلکه از این جهت است که رسول خدا ﷺ با ما پیمان بست که در دنیا به اندازه یک مسافر زاد و توشه برداریم، ترس آن دارم که بیش از آن از دنیا برداشته باشم، سپس اشاره به اطراف خود کرده و در اطرافش در آن

خانه گلی چیزی جز یک شمشیر و نیام (غلاف شمشیر) و یک متکا یا فرش ساده بیشتر نبود.^۱

اگر درس‌آموزی سلمان فارسی این است که گفته شد، پس ما با این همه اسراف ره به کجا می‌بریم؟ ما را چه می‌شود؟ دریک میهمانی این‌همه اسراف و دور ریختن نعمت‌های خدادادی را به چه وجهی می‌توان توجیه کرد؟!

بعضی‌ها تصور می‌کنند که در زمان سلمان مال و منال اندک بود و او مجبور به آن‌گونه زندگی کردن بوده است که در جواب باید گفت: هرگز این چنین نیست، بلکه برخلاف این تصور روحیه اشرافی‌گری و زندگی‌های اشرافی در همان زمان هم فراوان بود ولی سلمان از مولایش علی آموخته بود که خودش را به متاع اندک دنیا نفروشد. زیرا امیر مومنان علیه السلام فرمود: قیمت هر انسانی بهشت است و اگر کسی به کمتر از آن خود را فروخت به یقین ضرر کرده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: خوشا به حال کسی که در یاد معاد است و برای روز قیامت کار می‌کند و به مقدار معیشت قناعت نماید و از خدا راضی و خشنود است.

درس زندگی:

ما بهترین اموال را بیشترین آن می‌دانیم در حالی که امیر مومنان علی علیه السلام می‌فرماید: «خَيْرُ أَمْوَالِكَ مَا كَفَاكَ»: بهترین اموال شما آن است که شما را کفایت کند.^۱ اگر بدانیم که خدای عادل رزق ما را تقسیم کرده دیگر حرص و حسرت و اضطراب نخواهیم داشت. ظریفی در قالب شعر این معنا را آورده است:

بر سر هر لقمه بنوشته عیان
این بود رزق فلان بن فلان!

اگر مال دنیا ارزش می‌داشت، خداوند به کفّار حتی جرعه
 آبی از آن را نمی‌داد. مال و ثروت دنیا وقتی فراوان شد طغیان-
 آور است که گفته قرآن است که فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»
 رَأَهُ اسْتَغْنَى» انسان طغیان می‌کند آن زمانی که مستغنی می‌شود.^۱

۹. حکمت

قال علی علیه السلام: بالحکمة یُکشفُ غطاءُ العلم
با حکمت، پرده آگاهی برداشته می‌شود.^۱

درباره حکمت که همان علم توأم با تدبیر است گفته شده است که این موهبت الهی بازدارنده از خطاها و لغزش‌ها می‌باشد؛ «الْحِکْمَةُ عِصْمَةٌ»^۲ (حکمت انسان را از گناه باز می‌دارد) و نیز در سخن امیر مومنان علیه السلام آمده است که فرمود: انسان دارای خوی و خصلت‌های ناپسندی است و حکمت،

۱. غررالحکم ص ۵۹

۲. همان

آن خلیقات ناپسند را از انسان دور می‌کند. حکیمانه فکر کردن موجب بیان حکیمانه می‌شود. علم را نتیجه و ثمره درخت حکمت دانسته‌اند؛ «أَلْعِلْمُ ثَمَرَةُ الْحِكْمَةِ»^۱ و بوستان انسان‌های خردمند را روضه العقلاء می‌گویند. همچنان‌که بدن نیازمند به قوت و غذاست، عقل انسان نیازمند به حکمت است؛ «و قُوَّةُ الْعُقُولِ الْحِكْمَةُ»^۲.

داستان پیمودن هفتصد فرسخ برای هفت مطلب

امام صادق علیه السلام فرمود: حکیم و دانشمندی هفتصد فرسخ راه را پیمود که خود را به حکیمی دیگر برساند و هفت مطلب را از او بپرسد. وقتی به او رسید سئوالاتش را این چنین مطرح کرد:

۱- آن چیست که بلندتر از آسمان است؟

۱. غررالحکم ص ۵۹

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۷۸

- ۲- آن چیست که پهناورتر از زمین است؟
 ۳- آن چیست که بی‌نیازتر از دریا است؟
 ۴- آن چیست که سخت‌تر از سنگ است؟
 ۵- آن چیست که شدیدتر از حرارت آتش است؟
 ۶- آن چیست که سخت‌تر از سرمای زمهریر است؟
 ۷- آن چیست که سنگین‌تر از کوه‌های آسمان خراش
 است؟

حکیم در جواب گفت: ۱- بلندتر از آسمان حق است. ۲-
 پهناورتر از زمین عدالت است. ۳- بی‌نیازتر از دریا غنای طبع
 است. ۴- سخت‌تر از سنگ، قلب سخت کافر است. ۵-
 شدیدتر از حرارت آتش، انسان حریص است. ۶- سخت‌تر از
 سرمای زمهریز ناامیدی از رحمت خداست. ۷- سنگین‌تر از
 کوه‌های استوار، تهمت به انسان بی‌گناه است.^۱

جاهل به روز فتنه ره خانه گم کند
 عالم چراغ جامعه و چشم عالم است

از آنچه نقل شد نکته‌ای که مورد توجه است پیمودن فرسنگ‌ها راه و قبول زحمت برای دستیابی به علم و حکمت می‌باشد. آنان که برای حکمت و دانش ارزشی قائل بوده‌اند گاه فرسنگ‌ها راه پیمودند تا به مقصد خویش برسند و علم را اگر چه در ثریا باشد، بگیرند.

درس زندگی:

حکیم را در لغت به معنی عاقل، فرزانه، فیلسوف و پزشک و... گفته‌اند^۱ و در اصطلاح به عالمانی که از روی علم و مطابق مطابق با حقیقت در اجتماع نظر می‌دهند، گویند. درباره موضوع حکمت که همان علم نزدیک به واقع بوده است گفته‌اند اگر حکمت در سینه منافق جا گرفت آرام نمی‌گیرد تا از آنجا خارج و به جایگاه اصلی‌اش که سینه مومن است برگردد.

۱. فرهنگ معاصر عربی به فارسی ص ۱۳۵

در قرآن مجید از آیه ۲۲ تا ۳۹ سوره اسراء، بیست و پنج دستور اعتقادی، عملی و اخلاقی تحت عنوان حکمت عملی و نظری ذکر شده است که از این قرارند:

- ۱- عدم شرک ۲- فقط پرستش خدا ۳- احسان والدین ۴-
- نگفتن اف به والدین ۵- فریاد نزدن بر آنان ۶- سخن کریمانه
- گفتن با آنان ۷- تواضع به والدین ۸- دعا برای آنها
- ۹ و ۱۰ و ۱۱- ادا کردن حق خویشان، حق مسکینان، حق در راه
- مانده‌ها ۱۲- ریخت و پاش نکردن بیجا ۱۳- به نرمی سخن
- گفتن ۱۴ و ۱۵- عدم افراط و تفریط در انفاق ۱۶- نکشتن
- فرزندان ۱۷- نزدیک نشدن به زنا ۱۸- نکشتن انسان ۱۹- عدم
- اسراف در قتل (در مورد قصاص) ۲۰- عدم نزدیکی به مال
- یتیم ۲۱- وفاء به عهد ۲۲- کامل کردن پیمان ۲۳- وزن کردن
- اجناس به عدالت ۲۴- پیروی نکردن از ندانسته‌ها ۲۵- با
- تکبر راه نرفتن.

۱۰. شک

قال علی عليه السلام : تَمَرَةُ الشَّكِّ الحَصْرَةُ

نتیجه شک، حیرت و سرگردانی است.^۱

بلاى جان نعمتى مانند يقين، شك و دو دلى است كه اگر به سراغ انسان بيايد حالت تحيّر و دلهره در او ايجاد مى كند. پايه هاى چهارگانه شك را چنين گفته اند: جدال، ترس، ترديد و خود باختگى. آنان كه پايه دينشان بر يقين استوار نيست با اندك حادثه اى مى لرزند و در نتيجه مى لغزند.

۱. غررالحكم ص ۷۲

امیر مؤمنان علیه السلام صدای عده‌ای از مردم منطقه حروریّه که از اطراف کوفه و محله خوارج به شمار می‌آمد را شنید که نماز شب و تهجد دارند و زمزمه می‌کنند، از بابت شناختی که از آن گروه داشت، فرمود خواب توأم با یقین بهتر از نماز خواندن با شک در دین خدا است.

مربیان اخلاق دینی گفته‌اند از جدال‌های بیهوده پرهیز کنید زیرا باعث شک و تردید در اعتقادات شما می‌شود. شک و تردید را اگر در تصمیم‌های مربوطه دنیا هم بسنجیم می‌بینیم باعث برخوردها و خسارت‌ها می‌شود. یک راننده در حال تردید که بر سر چند راهی قرار گرفته است اگر با همان حالت شک براند معلوم نیست چه تصمیمی می‌گیرد؛ «الشَّكُّ يُطْفِئُ نُورَ الْقَلْبِ» شک و تردید نور دل را خاموش می‌کند.^۱

داستان

لقمان حکیم به فرزندش چنین موعظه کرده است؛ پسر جان! اگر درباره مرگ و مردن شک داری، خواب را از خود دور کن! که یقیناً این کار عملی نیست، پس مرگ نیز حتمی و اجتناب ناپذیر است. اگر درباره روز قیامت تردید داری، بیداری را از خودت دفع کن! در صورتی که چنین قدرتی هم نداری. و اگر در این دو مورد اندیشه کنی خواهی دید که جان تو در دست دیگری است، زیرا خواب به سان مرگ است و بیداری پس از خواب همچون برانگیخته شدن روز قیامت.^۱

درس زندگی:

شک و دودلی باعث تزلزل عقیده شده و آن را فاسد می‌کند؛ «مَنْ كَثُرَ شَكُّهُ فَسَدَ دِينُهُ»^۱ کسی که شکش زیاد شود، دینش فاسد می‌شود. وسوسه‌های شیطان از همین شکوک و ایجاد تردیدها شروع می‌شود و نهایتاً باعث حبط و از بین رفتن ایمان می‌شود؛ «الشَّكُّ يَحْبِطُ الْإِيمَانَ»؛ شک و تردید ایمان را از بین می‌برد.^۲ «الشَّكُّ ثَمَرَةُ الْجَهْلِ»؛ دو دلی نتیجه نادانی است.^۳ و إلا کسی که از نظر علمی و ایمانی به یک درجه‌ای از اعتقاد رسیده نباید وسوسه‌ها او را از پا در آورد.

۱. غررالحکم ص ۷۲

۲. همان ص ۷۱

۳. همان

۱۱. رفیق

قال علی عليه السلام: سَلَّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ

اول برای رفیق تحقیق کن، سپس از طریق.^۱

از موضوعات سرنوشت سازی که زندگی ما را رقم می زند مسئله انتخاب دوست و گزینش رفیق است. این مسئله آنقدر مهم است که در قیامت وقتی نامه عمل انسان را به دستش می دهند نگاه می کند و فریاد می زند که این چه نامه ای است که تمام ریز و درشت اعمال را در خود ثبت کرده است؟ (ما لهذا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا...)^۲ این چه گونه

۱. نهج البلاغه کلمات قصار

۲. کهف ۴۹

نامه‌ای است که هیچ کوچک و بزرگی از اعمال مرا از قلم نینداخته است؟! و در جای دیگری از قرآن می‌خوانیم که فرمود: انسان در قیامت گرفتاری‌هایش را از دست رفیق می‌بیند و با تأسف و تأثر می‌گوید: (یا ویَلْتَا لیتنی لَم اَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِیلاً)؛ ای وای بر من ای کاش فلانی را خلیل و دوست خود قرار نمی‌دادم که مرا از ذکر خدا به گمراهی کشاند.

داستان

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: ما در دنیا گوش به فرمان شما بودیم، ما را در قیامت فراموش نفرمایی و از ما شفاعت نما. حضرت فرمودند: تو مراقب اعمال باش تا از جایگاهی برخوردار باشی که در قیامت بتوانی ما را ببینی، شفاعت حتمی است.

دوستی با اولیاء خدا شرایطی دارد؛

امام معصوم علیه السلام با یکی از یارانش در بازار راه می‌رفتند که ناگاه این دوست امام به کسی رسید و به او از روی شوخی فحش مادر داد. امام علیه السلام او را جداً توبیخ کرد. او گفت: این شخص مادرش مسیحی است. حضرت فرمود هر کسی در دین خودش ازدواج قانونی دارد. از نزدیک من دور شو. آری با این زبان بی کنترل نمی‌توان یار امام معصوم بود.

صدیق و رفیق که هر دو از ریشه‌های صداقت و راستی و رفق و مداراست در تعالی انسان‌ها نقش به‌سزایی دارند، نقشی که به قول قرآن مجید اثرات آن در چگونگی نامه عمل آدمی در قیامت بروز و ظهور می‌کند.

در این که فرد مسلمان در این عالم با چه کسی رفاقت کند و با چه کسی قطع ارتباط نماید دریایی از روایات یعنی نصایح رهبران دینی در اختیار ما می‌باشد که همچون پدرانی دلسوز و آگاه راهنمایی کرده‌اند.

در ضرب‌المثل‌ها آمده است که پیدا کردن دوست و رفیق خوب همچون دست یافتن به کبریت احمر (شیء گرانبها) می‌باشد که نباید آسان و ارزان از دست داد.

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم
که کیمیای سعادت رفیق بود، رفیق^۱

درس زندگی:

رفیق و رفاقت از ماده رفق و مدارا گرفته شده است و رفیق دینی آن کسی است که در مورد رفیقش سعی و مدارا کند، سبب انحراف و کجی او نشود و باعث جهنمی شدنش نگردد. نقش پذیری انسان از رفیق اجتناب‌ناپذیر است لذا گفته‌اند: «المجالسه مؤثره»؛ همنشینی اثرگذار است. در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمود: «المرء علی دین خلیله فلینظر أحدکم من یخالل»؛ هر انسانی به روش و آئین دوستش حرکت می‌کند، پس باید بنگرد با چه کسی دوستی می‌کند.^۲

۱. حافظ

۲. مستدرک الوسائل ج ۸ ص ۳۲۶ ح ۷۴

سعدی سخن‌سرای ادیب فارسی که شاید با بهره‌گیری از
همین حدیث سروده است، می‌گوید:
تو اول بگو با کیان زیستی؟
پس آنگه بگویم که تو کیستی؟

۱۲. حسد

قال علی علیه السلام: لا راحة مع حسد
 با حسادت آسایشی نیست.^۱

از بلیه‌های بزرگی که گاهی همانند شعله آتش خانه و کاشانه‌ها را می‌سوزاند بلیه حسد و حسادت است. حسادت یک نوع ظلمی است که شخص حسود به خویش می‌کند و به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام تمامی خوبی‌های انسان بر اثر حسادت از بین می‌رود و همچنان‌که شعله آتش، هیزم خشک را از بین می‌برد، حسادت نیز ایمان را تباه و خاکستر می‌کند.

۱. تحف العقول ص ۳۷۶

از نوع برداشت معصومان علیهم السلام برمی آید که حسادت یک نوع بیماری و مرضی است که هر روز و هر لحظه با دیدن صحنه‌هایی از جامعه تحریک و تشدید می‌شود. گفته‌اند آسایشی برای حسود نیست. حسود در واقع به خداوند بدبین است، زیرا چیزی را که باید از خدا بخواهد از راه ناجوانمردانه طلب می‌کند. البته شدت و ضعف این خصلت ناپسند غیر قابل انکار است، یعنی این که این مرض مراحل خفیف و شدیدی دارد و صد البته راه‌های درمانی که هست مربوط به اول بروز آن می‌باشد.

شهادت امام جواد علیه السلام با شمشیر حسد

امام جواد علیه السلام در سن ۲۵ سالگی طعمه حسد شخصی به نام ام‌الفضل همسرش شد. ام‌الفضل که با تحمیلی سیاسی به همسری این امام بزرگوار درآمد نازا بود و دارای فرزند نمی‌شد و امام به‌همین دلیل با کنیزی به نام سمانه (مادر امام دهم) ازدواج کرد و او بر اثر حسادتی که داشت به دستور

عمویش معتصم عباسی یعنی هشتمین خلیفه بنی‌العباس به-
 وسیله زهری که در انگور تعبیه کرد امام را به شهادت رساند.
 ام‌الفضل وقتی حال منقلب شده امام جواد علیه‌السلام را دید منقلب
 شده و گریه می‌کرد و امام به او فرمود: مرا کشتی و گریه
 می‌کنی؟ امیدوارم به مرضی مبتلا شوی که درمانی نداشته
 باشد. امام شهید شد و مدتی بعد ام‌الفضل به دردی گرفتار شد
 که مداوای پزشکان در آن موثر نبود و همان مرض باعث مرگ
 و هلاکت او شد.^۱

حسد و حسادت در لغت به معنی رشک و غبطه می‌باشد
 و در اصطلاح به یکی از صفات رذیله‌ای اطلاق می‌شود که به
 سبب آن انسان نمی‌تواند نعمت و موهبتی را در دست کسی
 ببیند و درخواست زوال آن را دارد و نوعاً چنین کسی گرفتار
 رنج روحی و روانی می‌باشد زیرا از همه خوبی‌هایی که
 می‌بیند ناراحت است و به فرموده علی علیه‌السلام: حسادت مرکب

رنج است و امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «الحاسدُ يُضِرُّ بِنَفْسِهِ»؛ حسود به خود زیان می‌رساند.^۱ در ضرب‌المثل‌های فارسی نیز معروف است که آن دردی که درمان نپذیرد، حسد است.

بمیر تا برهی ای حسود کاین رنجی است
که از مشقت آن جز به مرگ نتوان رست^۲

درس زندگی:

ما در خلقت اولیه حسود آفریده نشدیم یعنی از کارخانه الهی استاندارد و کامل تحویل داده شده‌ایم، لذا کودکان حسادت ندارند، لکن وقتی که در جامعه وارد می‌شویم و بر سر مال یا مقام - به‌جای تعامل - گرفتار تعارض می‌شویم، حسادت بروز کرده و جنگ و گریزها و قهر و جدایی‌ها شروع می‌شود.

۱. مستدرک ح ۱۳۳۹۰

۲. سعدی

امیر مؤمنان در جایی فرمودند: تعجب است که حسودان از سلامت جسمشان غافلند و با حسادت ضربه مهلکی به جان خویش می‌زنند.

بدترین نوع حسد آن است که حسود بگوید خدایا نعمت را از صاحب نعمت بگیر، اگر چه به من ندهی!!
 علی علیه السلام فرمود: «لا یوجد الحسودُ مسروراً»؛ هیچگاه حسود را شادمان نخواهی دید.^۱

۱۳. دنیا

قال علی عليه السلام: في صفة الدنيا : الدنيا تَعْرُ وتَصْرُ وتَمْرُ
علی عليه السلام در وصف پستی دنیا فرمود:

دنیا فریب می دهد و زیان می رساند و می گذرد.^۱

دنیا را همچون مار خوش خط و خالی دانسته اند که
ظاهرش نرم و نقاشی شده است ولی باطنش سمی و خطرناک
می باشد، هر جاهلی به آن نزدیک می شود و هر عاقلی از آن
دوری و اجتناب می نماید.

در مورد علاقمندان به این مار خوش خط و خال گفته اند

۱. نهج البلاغه حکمت ۴۱۵

تشنگان دنیا هرگز از آن سیر نمی‌شوند و نیز در خصوص غفلت انسان‌ها می‌گویند اهل دنیا همچون سوارانی هستند که آنها را می‌برند و آنها در خوابند.

حدیث معروفی از صد کلمه امیر مومنان علیه السلام است که «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا اتَّبَهُوا»؛ مردم در خوابند، وقتی مردند بیدار می‌شوند!^۱

مردمان غافلند از عقبی همه گویا به خفتگان مانند

داستان «زبانی که بر دنیا گره نخورده است.»

شخصی در منزلش گربه‌ای داشت، هر روز قصاب محله از استخوان‌ها و مواد بی مصرف گوسفند برای گربه او کمک می‌کرد. این شخص چند روز دید قصاب با زنی شوخی می‌کند، رفت او را نهی از منکر کرد که شوخی با زن نامحرم حرام است. قصاب به او گفت: این حرف‌ها را اگر به من بزنی دیگر برای گربه‌ات چیزی از این مغازه نمی‌دهم. آن شخص

گفت اتفاقاً این مطلب را می‌دانستم و لذا از قید گربه گذشتم، اول او را رها کردم و سپس به سراغ امر به معروف آمدم. آری چنین نصیحتی که از روی درد دین است و از زبانی صادر می‌شود که به جایی وابسته نیست، نه ترسی دارد نه طمع، بسیار کارساز خواهد بود.

می‌گویند فقیهی برای کشیدن آب از چاهی که موشی در آن افتاده خواست فتوا دهد و ضمناً خودش در خانه چاهی داشت و موشی در آن افتاده بود، برای اینکه فتوا را بر اساس نفع خودش که مثلاً زحمت کشیدن آب کمتری را تحمل کند، صادر نکند اول چاه خودش را پر کرد و سپس فتوا داد.^۱

دنیا واژه‌ای آشناست که در توصیفش معماها شنیده‌ایم. گاهی آن را پل عبوری معرفی کرده‌اند که برای گذر به سمت و سوی آخرت ضروری است و گاهی آن را در تضاد با آخرت دانسته و گفته‌اند آنان (دنیا و آخرت) دشمنان آشتی‌ناپذیری هستند و زمانی در مثالی آن را به لنگ حمام تشبیه

۱. داستان‌های صاحب‌دلان ص ۱۶۳

کرده‌اند که هر روز یا ساعتی عورت یکی را می‌پوشاند و گاهی گفته‌اند جهان خواب و ما در آن خیالیم و گهگاهی به موی بدن که می‌روید و آن را ازاله می‌کند تشبیه شده است و گاهی آن را جای آزمایش دانسته‌اند نه جای آسایش و ظریفی در توصیف بی اعتباری دنیا می‌گوید:

یک تن آسوده در جهان دیدیم
آن هم آسوده‌اش تخلص بود!

درس زندگی:

دنیا گذرگاهی است که کسی را حق سکونت و اتراق نیست؛ «دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ»^۱ دنیا را همچون پلی که باید از آن عبور کرد می‌دانند. هرگز دیده‌اید کسی بار و بنه‌اش را روی پل پهن کرده و سماورش را روشن کند؟! در سخنی حکیمانه از سخنان علی ابن ابی طالب علیه السلام آمده است که فرمود: دنیا همچون احمقی است که جز به همانند خود میل نمی‌کند.

کبوتر با کبوتر باز با باز

کند همجنس با همجنس پرواز

گفته‌اند همچنانی که شب و خورشید با یکدیگر قابل جمع نیستند، محبت خدا و محبت دنیا هم با یکدیگر قابل جمع شدن نیستند. از قدیم در مثال‌ها گفته‌اند که: علاقه به چیزی انسان را کر و کور می‌کند، عشق و علاقه به دنیا نیز باعث می‌شود که انسان از داشته‌های جاوید خود که شخصیت قیامتی می‌باشد غفلت کند.

۱۴. محاسبه نفس

قال علی علیه السلام : حاسب نفسك لنفسك

بخاطر خود از خویشتن حساب بکش.^۱

همه بزرگان دین درخصوص نفس و محاسبه نفس سفارشات اکیدی داشته و دارند. گفته‌اند شب و روزی بر مومن نمی‌گذرد جز اینکه باید زندگی خود را محاسبه نماید و حتی تعبیر امام هفتم شیعیان علیه السلام بر این مطلب گواهی می‌دهد که اگر شب و روزی بر کسی بگذرد و محاسبه نفس نکند از ما نیست. امیرمومنان علیه السلام فرمودند: تجارت بدی است که انسان

۱. غررالحکم حدیث ۴۷۳۹

دنیا را بهای خویشتن ببیند و به جای نعمت‌ها و رضایت پروردگار در آخرت، زندگی این جهان را برگزیند.

داستان «تریت نفس»

می‌گویند مرده‌شویی گفت: سی سال است که در غسلخانه مشغول شستن مرده‌ها هستم ولی هنوز خودم به خود خطاب نکرده‌ام که من هم می‌میرم! اینجا جایی است که باید محاسبه نفس کرد و لحظه‌ای به خود آمد. این که به مسلمان‌ها گفته‌اند سری به گورستان‌ها بزنید و از قبرهای آرام عبرت بگیرید برای محاسبه نفس است، زیرا وقتی قبور گوناگون را می‌بینند متوجه می‌شوند که همه آنها پیر نیستند بلکه جوان و کودک، ثروتمند و فقیر همه در این سرزمین خوابیده‌اند و این وادی را وادی خاموشان کرده‌اند.

به قبرستان گذر کردم کم و بیش
 بدیدم قبر دولت‌مند و درویش
 نه درویشی به گوری بی کفن ماند
 نه ثروتمند بُرد از یک کفن بیش

در دستورات اخلاقی اسلام آمده است که لحظه‌ای تفکر از سالها عبادت بالاتر است و این برتری به خاطر مروری است که انسان بر نفس خویش می‌کند، گذشته را در نظر می‌گیرد و آینده را ترسیم و امروز را برنامه ریزی می‌کند.

در بعضی گرفتاری‌ها گفته‌اند فقط نفس خودت را ملامت کن که اگر با تمایلات او مبارزه می‌کردی امروز به این وضع گرفتار نمی‌شدی.

نفس را علمای اخلاق به چند مرحله تقسیم کرده‌اند، از جمله گفته‌اند:

نفس اماره؛ همان نفسی که امر به بدی‌ها می‌کند که حتی حضرت یوسف فرمود: این نفس، اماره به سوء و بدی‌ها است و اگر خدا رحم نکند انسان در مقابلش تباہ می‌شود.

نفس لوّامه؛ نوع دیگری از نفس، نفس ملامت کننده است. انسان وقتی اولین بار مرتکب خطایی می‌شود نفس او را ملامت می‌کند و اگر انسان ملامت نفس را جدی گرفت از اعمال زشت دست خواهد کشید.

نفس مگاره؛ نفسی که با مکر و خدعه و حيله انسان را مبتلا می‌کند تا به دام گناه گرفتار شود. نفس‌های دیگری نیز در این تقسیم بندی آمده است که جای بحث آن اینجا نیست زیرا ما درصددیم نمونه‌ای از مبارزه با نفس توسط انسان‌های خود ساخته نقل کنیم.

داستان

مرحوم آیت الله شیخ یوسف بحرینی از فقها و محدثین شیعه در کربلا می‌زیست و پیشوای شیعیان بود که هم اکنون قبرش در همان کربلاست. وی طرفدار مکتب اخباری بود و طریقهٔ اجتهاد را قبول نداشت. در همین زمان مرحوم آیت‌الله آقا باقر بهبهانی معروف به وحید بهبهانی از مراجع بزرگوار نجف بود و نقطهٔ مقابل تفکر اخباری یعنی اصولی و طرفدار اجتهاد. نکته قابل توجه و شاهد ما اینجاست که:

با اینکه این دو بزرگوار از نظر مبنا و تفکر در مقابل هم بودند و از نظر علمی اختلاف اساسی داشتند، شیخ یوسف

بحرینی به خاطر اسلام به نفع وحید بهبهانی خود کنار کشید، حتی وصیت کرد که اگر زودتر از وحید بهبهانی از دنیا رفته وحید بهبهانی بر جنازه‌ام نماز بخواند زیرا او پارساترین مردم است.

وحید بهبهانی ۱۹ سال بعد از شیخ یوسف بحرینی از دنیا رفت و به وصیت او عمل شد. این است مخالفت با هوای نفس.

نفس در لغت به معنی ماهیت، ذات و خویشتن است و نفوس جمع آن است^۱ و در اصطلاح نیز بر خویشتن خویش اطلاق می‌گردد. در خصوص نفس بحث‌های جانبی فراوانی است از قبیل محاسبه نفس، حدیث نفس، نفس کشی، اسیر نفس بودن و امثال اینها. نفس در واقع به همان خود اطلاق شده و خودشناسی و خود بینی و خود محوری و خود بزرگ بینی از آثار و آفات آن به شمار می‌رود.

درس زندگی:

تاجر زیرک کسی است که هر شب یا هر هفته به حساب دخل و خرج خود برسد تا اگر ضرر کرده جبران کند. در مسئله نفس، قضیه همین است و فرموده‌اند: کسی که به حساب نفس خود رسید سود می‌برد و کسی که از این رسیدگی غفلت کرد مغبون خواهد بود.

۱۵. عهد و پیمان

قال علی علیه السلام : سنّة الکرام الوفاء بالعهد

روش بزرگواران وفای به پیمان است.^۱

وفای پیمان و عهد در اسلام از ارزش بالایی برخوردار است و حتی در تعالیم حیاتبخش دین گفته‌اند اگر با دشمنان پیمانی بستید به آن عمل کنید. ما انسان‌ها یک پیمان اولیه‌ای با خداوند داریم که در نهایت هم به خاطر عمل نکردن به آن مورد مؤاخذه هستیم: (الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَلَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ)؛ آیا با شما عهد نکردم که به سراغ شیطان

۱. غررالحکم حدیث ۵۲۸۳

نروید چرا که او دشمن آشکار شماست.^۱

از آنجا که وفای به عهد و پیمان از ثمرات دینداری است،
لذا فرموده‌اند خوش پیمان‌ترین افراد، مسلمان‌ترین آنهایند.

می‌گویند رسول اکرم اسلام ﷺ به کسی وعده داد که من
اینجا می‌مانم و تو به دنبال کاری که باید انجام بدهی برو و
برگرد. طرف رفت و به مدت مدیدی ماجرا را فراموش کرد و
رسول خدا ﷺ بر سر پیمان همان جا که بود ماند!

کسانی که دیندار واقعی نیستند به یقین بر سر پیمان
نخواهند ایستاد و بر دوستی چنین کسانی نمی‌توان اعتماد کرد.

داستان

مسلمانان در سال دوم هجری در جنگ بدر به فتح و
پیروزی مهمی دست یافتند و عده‌ای از آنها به شهادت
رسیدند. رسول خدا ﷺ در خصوص پاداش مهم شهیدان و

مقام والای آنان سخنانی بیان نمود که حتی عده‌ای گفتند خدایا جنگی فراهم کن تا ما هم به فیض بزرگ شهادت برسیم! سال بعد جنگ اُحد پیش آمد و همین کسانی که شعار می‌دادند که ای کاش به شهادت برسند، به جز عده اندکی از آنها اطراف رسول خدا ﷺ را خالی کردند و به خانه‌های خویش رهسپار شدند و در حقیقت از جنگ فرار کردند. در این حال آیه نازل شد و دست آنها را خوانده و آبرویشان را بر ملا نمود؛ (وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ)؛^۱ شما آرزوی مرگ (در راه خدا) را قبل از آن که با آن روبرو شوید می‌کردید، سپس آن را با چشم خود دیدید و نگاه می‌کردید، ولی تن به آن ندادید. چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟!

بر اساس همین اصل کلی است که در هر صنفی همکاران آن سوگند وفاداری یاد می‌کنند مانند قضات و نیروهای مسلح و مجلسیان و نیز پزشکان که از پیمانی که بسته‌اند تخلف

نکنند و واقعاً اگر چنین سوگندی را با وفاداری حرمت نهند دیگر از تقلب و تبعیض و قضاوت به ناحق و رشوه خبری نخواهد بود و امروز که برخی از این صفات زشت مرسوم است به دلیل دور شدن جامعه از این عهد و پیمان‌ها می‌باشد.

عهد و پیمان دستور دین است و قرآن با صراحت فرمان می‌دهد که به عهد و پیمانی که می‌بندید وفا کنید.^۱

درس زندگی:

در عرف دینی وفای به عهد را از جوانمردی و پایبندی به دین می‌دانند و در سیره رهبران دینی وفای به پیمان و عهد رایج بوده و حتی می‌گویند رسول خدا ﷺ به مدت مدیدی بر سر وعده‌ای که داده بود ایستاد تا عملاً به همگان بفهماند که این سیره، مطلوب خداست.

ما هم قبل از هر پیمان و وعده‌ای با خدا پیمان بسته‌ایم و از روز عهد الست پای پیمان با خدا را امضاء کرده‌ایم.

۱۶. بخشش و گذشت

قال علی علیه السلام : العفو زکاة القُدرة

گذشت و عفو زکات قدرت است.^۱

عفو و گذشت از زیبایی‌های زندگی بشر به حساب می‌آید و این صفت نوعاً از صاحبان قدرت، پسندیده است. اگر بر کسی غلبه کنی و سپس او را عفو کنی به عنوان یک احساس فراموش نشدنی در یاد او می‌ماند و این نوعاً از انسان‌های صاحب مجد و عظمت سر می‌زند.

اگر بخواهیم به ثمرات عفو و گذشت پی ببریم باید به

۱. غررالحکم حدیث ۷۸۲۲

همان مثال معروفی تمثّل کنیم که «در عفو لذتی است که در انتقام نیست».

صحنه زیبایی که پیامبر خدا و حضرت یوسف در برابر برادران خود انجام داد صحنه‌ای فراموش ناشدنی است، آنگاه که گفت: «لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ»^۱؛ سرزنشی برای شما نیست. آقائی و کرامت یوسف در این جمله آنچنان غوغایی کرد که برادران خلافتکارش را برای همیشه شرمندۀ نمود و به مصداق جمله‌ای از امیرمؤمنان علیه السلام که فرمود: «العَفْوُ تاجُ الْمَكَارِمِ»، گذشت تاج بزرگواری هاست^۲ و این بزرگواری یوسف علیه السلام در کتاب خدا تدوین و ماندگار گردید.

در دوران ما بسیاری از کسانی که مرتکب جرم‌های بزرگی شده‌اند افراد بی‌مایه‌ای بودند که ظرفیت عفو نداشته ولی مورد عفو قرار گرفته‌اند ولی حتی دستشان پس از آن به خون

۱. یوسف ۹۲

۲. غررالحکم حدیث ۵۰۰۱

بیگناغانی هم چون شهدای محراب آلوده گشته است، لذا گفته شده است که گذشت کردن از فرد فرومایه تباهی و فساد به بار می‌آورد. اما در خصوص این که آیا به تمام و کمال باید با تکیه بر لطف الهی هر کاری را انجام داد و امیدوار به رحمت او بود؟ یا اینکه باید زمینه جلب عفو الهی را فراهم نمود و سپس منتظر لطف او شد؟ بحثی است که صاحب نظران درباره‌اش نظر داده‌اند.

داستان

ابوسعید ابوالخیر که می‌گویند از عُرْفای به نام است در یک رباعی نسبت به لزوم کار خیر و امید بستن به خداوند در جواب دوستش ابوعلی سینا که گفته بود:

مائیم به عفو تو تولی کرده
 وز طاعت و معصیت تبری کرده
 آن جا که عنایت تو باشد، باشد
 ناکرده چو کرده، کرده چون ناکرده

نوشت که :

ای نیک نکرده و بدی‌ها کرده
وانگه به خلاص خود تمنا کرده
بر عفو ممکن تکیه که هرگز نبود
ناکرده چو کرده، کرده چون ناکرده!

قرآن کریم در تعریف پرهیزکاران و انسان‌های وارسته می‌فرماید (وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ)؛^۱ آنان که از خطای مردم در می‌گذرند. در ضمن باید دانست که این از صفات بارز خداوند است، چرا که او عفو و غفور و تواب است و نیز باید اعتراف کرد که عفو صفتی است که بین مردم با تعامل صورت می‌گیرد یعنی اگر ببخشند، بخشیده خواهند شد. در دعاها داریم که وقتی می‌خواهی از خداوند طلب آمرزش کنی اول خودت دل را از بغض دیگران خالی کن و سپس از خداوند طلب عفو و اغماض نما.

می‌گویند امام سجاده علیه السلام در شب ماه رمضان وقتی می‌خواست عفو الهی را برای خود جلب کند، به غلامان و کنیزانی که داشت می‌فرمود: اگر موردی از شما در دل داشتم بخشیدم و سپس به خدا عرض می‌کرد خدایا حال، تو هم مرا ببخش.

درس زندگی:

در عفو کردن باید ظرفیت طرف مقابل را در نظر گرفت زیرا اگر لیاقت و بلوغ این بخشش را نداشته باشد حسن اثر عفو مبدل به سوء اثر خواهد گردید. امیر مومنان علیه السلام فرمود: از مهربانی و گذشت نسبت به سبک مغزان و کوته بینان پرهیزید چرا که آنان گذشت را ستم می‌پندارند.

۱۷. ترس

قال علی علیه السلام : الخوفُ جلابُ العارفينَ

ترس (از خدا) لباس و جامه عارفان است.^۱

خوف و ترس دو خصیصه از دارایی‌های انسان است و اتفاقاً وقتی در کنار صفت امیدواری قرار می‌گیرد باید به یک میزان باشد، زیرا هر کدام از خوف و رجاء که بیشتر شد انسان گرفتار ترس بیجا یا سرور زیادی خواهد شد. در اینجا خوب است به یک صفت اخلاقی دیگری که از همین خانواده است به نام خشیت اشاره کنیم که آن هم در پیشگاه الهی از ارزش

۱. غررالحکم حدیث ۳۷۱۰

والایبی بر خوردار می‌باشد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «اعلم الناس بالله أكثرهم خشية له»؛ خداشناس‌ترین مردم کسی است که از خدا بیشتر بترسد.^۱

خوف و ترس از خدای مهربان به دلیل عدل و علم اوست، چون او بر کردار بندگانش آگاه است و چون با همگان به عدل رفتار می‌کند، لذا انسان‌های عارف از حضور در محضر چنین خدایی، در حقیقت از پرونده سنگین خود می‌ترسند.

انسان گاهی به خاطر آگاهی زیادی که از مسائل پشت پرده عالم دارد دارای مقام خوف و خشیت می‌شود همانند اولیای الهی و گاهی از ناآگاهی که بر او حاکم است، زیرا نمی‌داند چه چیزی در انتظار اوست.

خوف از خدا از صفات کلیدی محسوب می‌شود زیرا به خاطر این خوف انسان‌ها از ارتکاب بسیاری از گناهان بازداشته می‌شوند.

علی علیه السلام فرمود: «إِذَا خِفْتَ الْخَالِقَ فَرَّتْ إِلَيْهِ»؛ هرگاه از خداوند ترسیدی فرارت به سوی او خواهد بود.^۱

مادر گاهی فرزندش را کتک می‌زند و بچه کتک خورده به همان مادر پناه می‌برد و خدا از پدر و مادر مهربان‌تر است.

آن خدایی که خالق البشر است

مهربان‌تر از مادر و پدر است

در مسائل دنیوی هر کسی که ملاحظه کاری بیشتری دارد و ترس در وجودش بیشتر است از آفت و بلا مصون‌تر می‌ماند، مثلاً کسی که از دود اجتناب می‌کند و می‌ترسد، معتاد نمی‌شود. همین بحث در مسائل معنوی نیز هست که گفته‌اند:

«مَنْ كَثُرَتْ مَخَافَتُهُ قَلَّتْ آفَتُهُ»؛ کسی که ترسش از خدا بیشتر

است آفتش کمتر می‌باشد.^۲

۱. غررالحکم حدیث ۳۶۸۵

۲. غررالحکم حدیث ۳۶۸۵

داستان «این جا جای ترس است.»

روزی اصحاب خاص حضرت عیسیٰ علیه السلام که (حواریون) نام دارند به حضرت عرض کردند یکی از کسانی که شاهد کشتی نوح بوده است را زنده کن تا جریان کشتی حضرت نوح را برای ما بازگو کند.

حضرت عیسیٰ علیه السلام که به اذن خدا مرده زنده می کرد آنها را کنار تپه ای خاکی برد و قدری از خاک را برداشت و پرسید آیا می دانید این خاک چیست؟ آنها گفتند خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: این خاک استخوان برآمده پاهای حام پسر نوح علیه السلام است. حضرت با عصایش به آن خاک جمع شده اشاره کرد و فرمود: برخیز به اذن خدا، ناگهان شخصی برخاست و خاک از سر و صورتش پاک کرد در حالی که پیر به نظر می رسید.

حضرت فرمود: این گونه به هلاکت رسیدی؟ و جوانیت مبدل به پیری شده؟ او عرض کرد من در جوانی مُردم لکن

اکنون که زنده شدم گمان کردم قیامت برپا شده از این رو ناگهان از ترس پیر شدم و موی سر و صورتم سفید شد!

عیسی علیه السلام فرمود: ما را از کشتی نوح علیه السلام خبر بده. او عرض کرد طول آن ششصد متر و دارای سه طبقه بود و در یک طبقه آن حیوانات و در یک طبقه آن پرندگان و در یک طبقه آن انسان‌های با ایمان قرار داشتند... .

آن گاه گواهی به صدق نبوت حضرت عیسی علیه السلام داد و به حواریون سفارش کرد که از او پیروی کنید.^۱

ماجرای ترس از نام قیامت موی سر و روی فرزند نوح را به صورت دفعی سفید کرد! تا چه رسد به دیدن آنچه را که شنیده‌ایم؛

از قیامت خبری می‌شنوی
دستی از دور بر آتش داری

درس زندگی :

ترس و ترسیدن گاهی معنای ممدوح و پسندیده‌ای دارد و گاهی ناپسند است. اگر ترس از قیامت و حساب و کتاب باشد پسندیده است کما اینکه اولیای خدا که واجد تمامی صفات خوب بوده‌اند از این موهبت برخوردار بوده‌اند و اگر از دنیا و مطالب واهی باشد ناپسند می‌باشد که گفته‌اند: «از بلا بدتر بود بیم بلا» و لذا می‌گویند اگر از خار بترسی دستت به گل نمی‌رسد یا تا به آب نرنی شناگر نمی‌شوی یا اینکه ترس را برادر مرگ قلمداد کرده‌اند.

۱۸. خیانت

قال علی علیه السلام : من أفحش الخيانة خيانة الودائع

از رسواترین خیانت‌ها، خیانت در امانت است.^۱

از بدی‌های اخلاقی که گاهی افرادی به آن مبتلا می‌شوند، خیانت است. خیانت در مقابل امانت و امین بودن است. در آغاز کلام خوب است برای اینکه جان کلام را بیان کرده باشیم به جمله‌ای از امام سجاد علیه السلام اشاره کنیم و آن این است که فرمودند: اگر شمشیری که با آن پدرم را به شهادت رسانده‌اند به رسم امانت به من بسپارند آن را سالم به دست صاحبش

۱. غررالحکم ص ۲۵۳

مسترد خواهم نمود. این قانون اسلام است و این همان اخلاق اسلام است که توسط امام چهارم مسلمانان بیان می‌گردد.

اگر کسی به خیانت شهرت پیدا کرد، هرگز در هیچ محکمه‌ای شهادت او مورد قبول نیست.

در سخن امیر مومنان عَلَيْهِ السَّلَام آمده است که «لَا تَجْتَمِعُ الْخِيَانَةُ وَالْأَخُوَّةُ»؛ خیانت و برادری با هم جمع نمی‌شوند.^۱ اگر به برادر دینی خود خیانت می‌کنم و اگر به اموال و دارائی‌های خانوادگی دستبرد می‌زنم و اگر نسبت به بیت‌المال حساب و کتابی باز نمی‌کنم، باید بدانم که از جرگه دین خارج شده و کناره گرفته‌ام. این را باید به دیگران اعلام کنم و گرنه تمامی گناهان من پای حساب دین و مذهب نوشته خواهد شد.

پیشوای عدالت‌گستر عالم امیر مومنان عَلَيْهِ السَّلَام وقتی در مقابل پیشنهاد برادر عیالمندهش عقیل به جای کمک مالی شعله سوزان

چراغ نشان می‌دهد، حفظ امانت بیت المال که بر عهده‌ی امام مسلمانان است را گوشزد می‌کند.

می‌گویند وقتی عقیل پیشنهاد کمک بیشتری به علی داد، علی علیه السلام پیشنهاد فرضی و استفهامی داد که امشب از دیوار خانه‌ای بالا می‌رویم و اموالش را برای تو بر می‌داریم!! و عقیل با شنیدن این سخن با تعجب نگاهی به چهره برادر انداخت، حضرت فرمود: پیشنهاد تو از این بدتر است، زیرا تو می‌گویی از بیت المالی که مربوط به همه اهل این خانه‌هاست بردارم و این گناهِش بسیار سنگین‌تر از سرقت کردن از یک خانه است و نیز گفته شده که وقتی عقیل گفت: من از تو مال می‌خواهم و تو به برادرت شعله آتش نشان می‌دهی؟! فرمود: تو هم برادرت را به آتش می‌اندازی.

معنای این سخن این است که آتش دنیا و آتش آخرت برای علی هر دو قابل مشاهده است که خود او فرموده بود: اگر پرده‌ها برداشته شود بر یقین علی چیزی افزوده نمی‌شود.

از آنجا که گفته‌اند «تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود» اگر

انسان حاضر شد به مسلمانی خیانت کند کم کم به اسلام هم خیانت خواهد نمود و اگر کسی حاضر شد اموال شیعه‌ای را تاراج کند یقیناً به مکتب تشیع و مذهب اهل بیت هم خیانت خواهد کرد.

داستان

مرحوم شیخ انصاری صاحب دو کتاب مهم و کلیدی حوزه علمیه یعنی رسائل و مکاسب، برادری فقیر داشت به نام شیخ منصور که او نیز دانشمندی فرزانه بود. یک روز مادر شیخ به شیخ مرتضی گفت: تو که از حال برادر فقیرت خبر داری و اموال بسیاری هم در اختیار توست، چرا به او کمک نمی‌کنی؟ شیخ به دقت سخن مادر را گوش داد سپس کلید اطاقی که اموال بیت المال در آن بود را محترمانه به مادر تحویل داد و عرض کرد هرچه پول برای منصور می‌خواهی بردار به شرط اینکه من مسئول نباشم. مادرم! اگر جوابی برای قیامت داری هرچه می‌خواهی از این اموال برای شیخ منصور بردار. مادر که

خودش عنصر تقوی بود بر خود لرزید و کلید را به فرزندش تحویل داد و فقر و ناداری فرزندش را به خاطر ترس از خدا و قیامت فراموش کرد.^۱

درس زندگی:

خیانت به معنی تجاوز کردن به حق شخصی یا حقوق اجتماعی است و این عمل از شئون مومنان و معتقدان به مکتب دور است. رئیس مکتب اسلام می‌فرماید: «از ما نیست کسی که در امانت خیانت کند».^۲

۱. مکاسب تعلیق کلاتری ج ۱ ص ۲۵۹

۲. مستدرک ج ۱۴ ص ۱۳

۱۹. فرصت

قال علی علیه السلام : اِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُصَّةٌ

از دست دادن فرصت، غصه و (گلوگیری) است.^۱

فرصت‌هایی که در اختیار انسان قرار دارد از قبیل فرصت نوجوانی، جوانی و... از بهترین نعمت‌های الهی به حساب می‌آیند و شاید بتوان گفت که اکثر مردم از ضایع کردن فرصت‌ها پشیمانند زیرا انسان با مشغله‌های کاذبی که برای خود ساخته است قدر فرصت‌ها را نمی‌داند و تا چشم باز می‌کند آن را از دست داده است.

۱. غررالحکم ص ۴۷۴

سخنی از امیر مومنان علیه السلام است که فرمود: چقدر زود ساعت‌ها روزها را و روزها هفته‌ها را و هفته‌ها ماه‌ها را و ماه‌ها سال‌ها را و سال‌ها عمرها را می‌برند و ما غافلیم.

در دستورات دینی به ما فرموده‌اند از تسویف یعنی سوف سوف کردن و امروز را به فردا انداختن بپرهیزید زیرا تا چشم باز کنی خواهی دید که آنچه را از دست داده‌ای سرمایه‌ای گرانبها بوده و دیگر به دست نمی‌آید.

بسیاری از بزرگان با ذکر اینکه «ما فرصت سوزی کردیم، شما چنین نکنید» به شاگردانشان سفارش می‌کنند ولی معمولاً گوش افراد بدهکار این حرف‌های حسابی نیست.

دانشمندی می‌گوید: من مطالبی که مطالعه کردم رایادداشت کرده و به کناری گذاشتم که روزی نویسندگی‌ام را شروع کنم، امروز که قلم به‌دست گرفتم تا بنویسم، قلم در دستم لغزید زیرا دستم لرزید و دیگر توان نوشتن ندارم! آن روزی که می‌توانستم ننوشتم و امروز که می‌خواهم بنویسم نمی‌توانم!

داستان

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که روز آغاز می‌شود به انسان می‌گوید: من روز جدیدی هستم و من گواه اعمال توام. در من کار خیر انجام بده که در روز قیامت به نفع تو گواهی دهم و بدان که بعد از گذشت من هرگز مرا نخواهی دید و وقتی شب فرا رسید منادی ندا می‌دهد که همه مخلوقات جز انسان و جن می‌شنوند و می‌گویند: ای پسر آدم من آفریده جدید هستم و من بر آنچه در من هست گواهی می‌دهم از وجود من استفاده کنید چرا که با غروب خورشید، من هم می‌روم و دیگر به دنیا باز نمی‌گردم.^۱

خدا به گنهکار هفت ساعت مهلت می‌دهد تا توبه کند ولی عمل خوب را فوراً می‌نویسد که این لطف عمیم الهی است. از جمله نصیحت‌های بزرگترها به کم سن و سال‌ها، پیران

به جوانان، مریض‌ها به افراد سالم، درس نخوانده‌ها به افراد مستعد و خلاصه علمای اخلاق به همگان، مسئله غنیمت شمردن فرصت‌ها می‌باشد و نوعاً آنها می‌گویند و اینها اعتنا نمی‌کنند که گفته‌اند: «ما أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ»؛ چقدر مایه‌های عبرت زیاد و عبرت گیرنده‌ها اندکند!

درس زندگی:

امیر مومنان علیه السلام فرمودند: فرصت‌ها همچون ابر بهاری عبور می‌کنند پس فرصت‌های خیر را ق‌دردانی کنید و نیز فرمودند: آهستگی بهتر از شتاب است مگر در فرصت‌های خیر. فرصت جوانی فرصتی ارزشمند است، فرصت سلامت ارزش به سزایی دارد، بنیه جوانی نعمتی زودگذر است و هزاران هزار نعمت الهی که در اختیار ما هست که به قول قرآن مجید قابل شمارش نیستند.

۲۰. حرص

قال علی علیه السلام : الحرصُ ینقصُ قدرَ الرَّجُلِ ...

حرص از قدر و ارزش انسان می‌کاهد.^۱

حرص و تکبر و حسد سه صفتی‌اند که در روایت در کنار هم از آن‌ها مذمت شده است. انسان حریص از متاع دنیا سیر نمی‌شود و همیشه به دنبال جمع اموال و دارائی‌ها، عمرش را تلف می‌کند.

حریص اگر هم به متاع دنیا برسد نظر به روحیه افزون طلبی که در او هست به هیچ نحو قانع و راضی نمی‌شود و

۱. مستدرک ج ۱۲ ص ۶۲

هرچه امکانات و دارایی بیشتری داشته باشد گویا محتاج‌تر می‌شود. به قول شاعر نکته‌دان که گفت:

از تنگی چشم فیل معلوم شد

کانان که غنی ترند محتاج ترند

«ایاک والحرص فانه اخرج آدم من الجنة...»؛ از حرص بپرهیز

زیرا حرص آدمی را از بهشت بیرون می‌کند همچنان که

حضرت آدم (انسان حریص و طماع برای رسیدن به منویاتش)

را از آن بیرون کرد.^۱

حرص برای جمع مالی که انسان بتواند از آن استفاده کند

قابل انتقاد نیست ولی شخصیت انسانی انسان را از بین می‌برد.

دست طمع چو پیش کسان می‌کنی دراز

پُل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

داستان

یکی از خدمتکاران امام ششم علیه السلام که مصادف نام داشت مبلغ هزار دینار از امام صادق علیه السلام گرفت و به قصد تجارت با کاروانی به مصر رفت. کالایی را که خریده بود در مصر کمیاب بود و لذا همراهان مصادف با او هم قسم شدند که جنس را به دو برابر قیمت خرید بفروشند با این فکر که چون مردم نیاز دارند می‌خرند! سپس با دو هزار دینار خوشحال برگشت، رفت و مبلغ را به محضر امام صادق علیه السلام تحویل دهد تا امام نیز خوشحال شود.

وقتی مبلغ را در محضر حضرت گذاشت، امام آه سردی کشید و هزار دینار منفعت را نزد خدمتکار گذاشت و فرمود: من به چنین پولی نیاز ندارم. عجب! شما با هم قرار گذاشتید که جنس خود را به دلیل کمبود به دو برابر بفروشید؟! «یا مصادف! إِنَّ مُجَادَلَةَ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ»؛ ای

مصادف! جنگیدن با شمشیرها، آسان‌تر از تحصیل مال حلال است.^۱

یکی از صفات منفی انسان صفت حرص و طمع است، همان که فردوسی می‌گوید «بدی در جهان بدتر از آز نیست»، همان بلایی که انسان را همیشه نگران و مضطرب و در حقیقت گرسنه نگه می‌دارد. در ضرب‌المثل‌ها گفته‌اند آدم طماع هفت کیسه دارد، هر هفت تا هم خالی!

روحیات آدم حریص را گفته‌اند چنین است که حریص با جهانی گرسنه است و قانع، به نانی سیر.^۲

۱. فروع کافی ج ۱ ص ۳۷۴

۲. سعدی

درس زندگی:

انسان‌های حریص در حقیقت فقیرند زیرا به چیزی که دارند قانع نمی‌باشند و به دنبال خواسته‌های بالاتری می‌روند، ولی شخص قانع چون به هر آنچه دارد قانع است همیشه توانمند و غنی است. حرص صفتی است که حتی به قول امیر مومنان علیه السلام حضرت آدم را از بهشت اخراج کرد.

راه درمان مرض حرص، تمرین قناعت است که حتی در حدیث حضرت علی علیه السلام آمده است که فرمود: به وسیله قناعت از حرص انتقام بگیر همچنان که به وسیله قصاص از دشمن انتقام می‌گیری.

در ادبیات ما درباره مرضی به نام حرص مطالب و اشعار و مثال‌های زیادی نقل شده است از جمله گفته‌اند:

چشم تنگ مرد دنیا خواه را
یا قناعت پر کند یا خاک گورا!

۲۱. ارزش

قال علی علیه السلام : قدر الرجل علی قدر همته.....

ارزش هر مردی به اندازه همت اوست.^۱

قدر و ارزش انسان به داشتن صفاتی است که آن صفات قدر و ارزش دارند. گاهی انسان‌هایی خود را با مال ارزشمند می‌دانند و گاهی با جاه و جلال اجتماعی، ولی واقعیت این است که مال و طلا و نقره همچون ابر و باد و مه و خورشید و فلک سرگشته انسانند تا او با قرب به خدا فرمان خدا را ببرد.

انسان اگر خود را به شهوت خویش فروخت، قدر و منزلتش همان است که خود او قیمت کرده است. آری افرادی که قدر واقعی خویش را بشناسند آن را ارزان نمی‌فروشند.

قال علی عليه السلام: «ما هلكَ أمرؤُ عَرَفَ قَدْرَهُ»؛ هر کس قدر و اندازه خود را بشناسد هلاک نشود.^۱

گر در طلب گوهر کانی، کانی

ور در پی جستجوی جانی، جانی

من فاش کنم حقیقت مطلب را

هر چیز که در جستن آنی، آنی

داستان کارم

روزی شخصی در تعریف شیخ انصاری این مرجع عالیقدر جهان اسلام گفت: شما واقعاً کار مهمی می‌کنید که اینهمه پول مردم را می‌گیرید و در آن تصرف بی‌جا نمی‌کنید. شیخ در جواب فرمود: حداکثر کار ما مانند خرک‌چی‌های کاشان است

که پول به آنها می‌دهند که بروند از اصفهان جنس بیاورند. آیا دیده‌ای که آنها در آن پول‌ها تصرف بیجا کنند؟! آنها امین هستند.

داستان شاه و سفره فقیرانه ملاهادی سبزواری

ملا هادی سبزواری از حکمای برجسته تاریخ است. در سبزواری به نحوی بسیار فقیرانه زندگی می‌کرد. ناصرالدین شاه که بعضی از نوشته‌های او را دیده بود می‌خواست با او ملاقات کند. در یکی از سفرهای خود از تهران به مشهد مقدس در بین راهش در سبزواری به همراهان گفت: کسی به ملاهادی خبر ندهد تا بدون اطلاع قبلی بر او وارد شویم.

به همین ترتیب وارد خانه او شد. هنگام ناهار بود، دید غذای ملاهادی تنها یک گرده نان و اندکی سرکه است.

شاه که از او احوالپرسی می‌کرد به اطراف اطاق نگاه کرد، دو سه تا نمک کهنه دید، گفت: من تصور می‌کردم حال و وضع

شما خوب است چرا زندگی فقیرانه ساخته‌اید؟ ملا هادی گفت: همین سه تکه نمد را هم می‌گذارم و می‌روم. شاه گفت: با این سن و سال چرا سرکه می‌خورید؟ ملا هادی گفت: کسانی هستند که مستحق می‌باشند من به آنها کمک می‌کنم، از این‌رو به خود من بیش از این نمی‌رسد.

جان را بلند دار که این است برتری
 پستی نه از زمین و بلندی نه از سماست
 آن را که دانش و هنر و علم در بر است
 فرش سرای او چه غم زآنکه بوریاست
 با دانش است فخر نه با ثروت و عقار
 تنها هنر تفاوت انسان و چارپاست

درس زندگی:

انسان و ارزش انسان هر دو اعطایی خداوند در عالم هستند. خدا انسانی را آفرید که زمینه خوبی و بدی در او موجود است و عقل را مایه تمیز بین این دو قرار داد و در

نتیجه انتخاب را به خود او سپرد؛ «فَالهَمَّهَا فُجورَهَا وَ تَقْوِيَهَا»^۱ به او خوبی و بدی را الهام نمود، حال بر سر این دو راهی خوبی و بدی، انتخاب با اوست. «إِنَّا هَدِينَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا»^۲ ما راه را نشان دادیم تا او خود بیسندد و یا راه شکر را برود و یا بیراهه کفر را.

و در حدیث امیر مومنان علیه السلام آمده است که خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای و برای هر اندازه‌ای پایانی و برای هر پایانی حساب و کتابی قرار داده است.

۱. شمس آیه ۸

۲. انسان ۳

۲۲. راه عزت

قال علی علیه السلام: الْقِنَاعَةُ تُؤَدِّي إِلَى الْعِزِّ

قناعت و رزوی انسان را به عزت می‌رساند.^۱

عزت مؤمن و سربلندی خواسته و گوهر گرانبهای همگان به حساب می‌آید. مردم مال و اموال خویش را صرف به دست آوردن عزت و سربلندی می‌کنند، البته اگر این به فکر عزت دنیا بودن بدون در نظر گرفتن آخرت باشد به ضرر او منتهی می‌شود، زیرا عزت و سربلندی دنیا زودگذر و موقتی است.

۱. غررالحکم ح ۹۰۱۱

این نکته را نیز باید دانست که اگر عزّت در وابستگی به خدا و وارستگی از دنیا باشد، ارزش دارد. امیرمومنان علیه السلام فرمودند: «الدُّنْيَا عِزُّهَا ذُلٌّ وَ جِدُّهَا هَزْلٌ وَ عَلْوُهَا سُفْلَى»؛ دنیا سربلندی‌اش خواری و جدی‌اش شوخی و بلندی‌اش عین پستی است.^۱

عزّت در ناامیدی از مردم و متکی به خلق بودن میسور می‌گردد؛ «الْعِزُّ مَعَ الْيَأْسِ».^۲ فرزند یکی از علمای بزرگ که شاه را در منزلشان دید و مورد محبت مادی او قرار گرفت به پدرش گفت از این دیار برویم زیرا من با محبت مادی شاه خوف از بین رفتن دینم را دارم، شاید به خاطر این محبت بخواهم توجیه‌گر کار او شوم!

کسی به سید مرتضی که از اعلام و بزرگواران دین می‌باشد مبلغی کمک کرد، وقتی هدیه را به خانه آورد مادرش گفت:

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۱۱۵

۲. غررالحکم ح ۹۲۴۰

برو به صاحبش بده و از او تشکر کن و بگو ما مخارج زندگی خود را بر مبنای ماهی سه قران تنظیم کرده‌ایم. خوف این دارم که با این پول بد عادت شویم و ماه‌های آینده که نرسد چشم به دست دیگری باشیم؟!

داستان

فقیری با عزت نفس در گوشه‌ای نشسته بود. شاه پیاده از آنجا عبور کرد، مردم احترام کردند ولی او احساساتی یا حرکتی نشان نداد. این عمل به شاه و اطرافیانش بر خورد. شاه گفت این پا برهنه‌ها حیوانند، بویی از انسانیت نبرده‌اند! وزیر شاه پیش فقیر رفت و اعتراض کرد که چرا احترام نکردی؟ فقیر با عزت نفس گفت: به شاه بگو از کسی انتظار کرنش و تواضع داشته باش که او از تو انتظار پول و کمک دارد و نیز به شاه بگو پادشاهان برای پاسبانی مردم هستند نه این که مردم برای تعظیم پادشاهان موظف باشند.^۱

گوسفند از برای چوپان نیست
بلکه چوپان برای خدمت اوست

درس زندگی:

از جمله صفات کمال انسانی عزت نفس و بزرگ منشی
می‌باشد. البته عزت‌های زودگذر دنیایی که وابسته به مال و
جمال زودگذر دنیوی است ارزش چندانی ندارند بلکه آن
عزتی عزت واقعی است که ماندگار و دائمی باشد.

۲۳. نفاق

قال علی علیه السلام: المُنَافِقُ قَوْلُهُ جَمِيلٌ وَفِعْلُهُ الدَّاءُ الدَّخِيلُ
منافق گفتارش زیباست و کردارش دردی است کاری.^۱

از بدترین صفاتی که در وجود بعضی از افراد پیدا است
صفت نفاق و دو رویی است. سوره‌ای از قرآن مجید به
صورت مستقل در این باره آمده است و در آیات مختلف
دیگر قرآن نیز در مورد این بلیّه مذموم مطالبی است که همه و
همه دلیل بر مذمت و بدی آن است.

۱. غررالحکم ص ۴۵۸

ظریفی می گوید به همان میزانی که سوره منافقون از کافرون بزرگ تر است، به همان میزان نفاق آثار سوء بیشتری دارد.

در مذمت منافق همین بس که امیر مومنان علیه السلام فرمود: سخن حکیمانه هر جا بود دریافت کن زیرا حکمت در سینه منافق است و بدین سو و آن سو می چرخد تا از آن به در آید و خود را به یارانش در سینه مومن برساند.^۱

از نشانه‌هایی که برای منافقین بر شمرده‌اند آن است که: سلامشان نفرین، خوراکشان تهمت و ارمغانشان خیانت است. مساجد را نمی‌شناسند مگر متروکه‌ای و نماز را به‌جا نمی‌آورند مگر در آخر وقت، تکبر دارند، نه اهل خو گرفتن با کسی هستند و نه کسی با آنها خو می‌گیرد، شب و روز خوابند همچون افتاده‌ای.

و فرمودند که از نفاق اجتناب کنید زیرا چند چهره‌ها در نزد خدا وجهه و چهره‌ای ندارند.

داستان

در تفسیر آیات ۱۴ تا ۱۶ سوره حدید چنین آمده است؛
 وقتی که روز قیامت می‌شود منافقین اعم از مرد و زن در
 تاریکی ظلمانی قرار می‌گیرند، دست نیاز به سوی مؤمنان دراز
 کرده از آنها می‌خواهند که به آنان توجه کنند تا از نور مومنان
 فرا راه خود را روشن کنند.

مؤمنان در برابر خواسته‌ی آنها می‌گویند به گذشته خود
 (دنیا) برگردید و روشنایی را از آنجا بدست آورید! اما بین
 اینها دیوار بزرگی است و آن دیوار دروازه‌ای دارد که درون آن
 بهشت است و بیرون آن عذاب جهنم. بدین ترتیب آنها در این
 تنگنا به سوی جهنم روانه می‌شوند و راه بازگشتی نیست و
 حتی به درون نیز راه ندارند. منافقان به مومنان می‌گویند: مگر
 ما با شما در دنیا نبودیم؟ و آنها در پاسخ پنج مطلب را به-
 ترتیب گوشزد می‌کنند که این پنج موضوع مربوط به انحراف
 عقیده و عمل آنهاست. می‌گویند:

- جسم شما با ما بود اما در باطن منحرف بودید و خود را به هلاکت افکندید.
 - شما در انتظار شکست پیامبر اسلام بودید.
 - شما در شک و تردید بوده، ایمان به معاد نداشتید.
 - آرزوهای باطل شما را از درک حق بازداشت.
 - مغرور بودید و فریب القائنات شیطان را خوردید.
- تا اینکه مرگ فرا رسید و امروز جایگاه شما جهنم است، جایگاهی که از شما فدیة برای نجات قبول نمی‌شود!^۱

درس زندگی:

منافق در حقیقت نه در پیشگاه خدا جایگاهی و نه در میان خلق خدا پایگاهی دارد. اهل نفاق و دورویی نشانه‌هایی دارند که به وسیله آنها شناخته می‌شوند مثلاً آنان دارای سخنان زیبا و

۱. داستان‌های صاحب‌دلان ص ۱۷۲

دل‌فریب ولی کرداری زشت و ناپسند می‌باشند و انسان‌های دارای این صفات در میان مردم جایگاهی ندارند که گفته‌اند: «نفاقُ المرءِ من ذلِّ یجدُهُ فی نفسِهِ»؛ نفاق انسان از ناحیه ذلتی که شخص در خود احساس می‌کند به وجود می‌آید.^۱

۲۴. پیشگامان بهشتی

قال علی عليه السلام: ملوک الدنیا و الآخرة الفقراء الراضون

پادشاهان دنیا و آخرت؛ مستمندان راضی می‌باشند.^۱

روایت است وقتی که روز قیامت بر پا می‌شود به آنان که در دنیا در راه خدا به شهادت رسیده‌اند خطاب می‌رسد که وارد بهشت گردند، وقتی وارد بهشت می‌شوند می‌بینند جمعی قبل از آنان وارد شده‌اند و در صدر بهشت نشسته‌اند. شهیدان به درگاه خدا عرض می‌کنند خداوندا ما جانمان را نثار تو کردیم و با این کار فرزندانمان یتیم شدند و زنانمان بیوه

۱. غرر الحکم حدیث ۸۲۳۴

گشتند، ولی از درگاهت سؤال می‌کنیم علت چیست که آن جماعت قبل از ما وارد بهشت شده‌اند و در صدر و جایگاه عالی بهشت مسکن گزیده‌اند؟!

از طرف خدا به آنان خطاب می‌رسد که «آنان مستمندان و گرفتاران امت محمد ﷺ هستند. شما در همه عمر یک بار به تیغ جفای کفار شهادت یافته‌اید ولی اینان روزی صد بار با تیغ بلا و تیغ امتحان شربت شهادت می‌نوشیده‌اند، در عین حال صبر و استقامت می‌کردند و درجه شهادت شما به درجه صبر آنها نمی‌رسد.»

درس زندگی:

فقر و ناداری اگر در کنار صبر و عزت نفس باشد می‌تواند از بهترین صفات کمال انسان به حساب بیاید و اگر به همراه جزع و فزع و ناشکری باشد مردود شدن در امتحانی است که همه‌ی انسان‌ها به نحوی باید در پیشگاه الهی آزموده شوند تا بهشت را - که به بهاء می‌دهند نه بهانه - با قبولی در امتحان نصیب خود کنند.

۲۵. عذرخواهی

قال علی عليه السلام: اقبل عذرَ من اعتذرَ اليك

عذرخواهی کسی که به نزدت عذرخواهی می کند را بپذیر.^۱

عذرخواهی کردن کار مشکلی است به ویژه اگر سر و کار انسان به عذرخواهی کردن از آدم فرومایه بیفتد که فرمودند: «اذلُّ النَّاسِ مُعْتَذِرًا إِلَى اللَّئِيمِ»^۲؛ خوارترین مردم کسی است که عذرخواهی به نزد فرومایه برد و چه نازیباست کیفر دادن بعد از عذرخواهی باشد.

۱. بحار الانوار ج ۷۴ ص ۲۳۲

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۳۰۴

کرامت نفس در پذیرفتن عذر است. برادران یوسف عذر خواهی نکرده مورد عفو و پذیرش یوسف عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفتند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ابوسفیان و دیگر اسیران را بخشید و این نکته‌های اخلاق عملی از این پیشوایان دین بر تارک تاریخ به-جا مانده است. قبول عذرخواهی از شئون آقایی و کرامت نفس است، به‌همین دلیل حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَام به تاریخ شیرین چند صباح قبل از آن یعنی زمان دستگیری ابوسفیان در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اشاره نمود و گفت: «ای یزید! تو فرزند آزاد شدگان دست جدم رسول الله هستی».

در قوانین اخلاقی دینی اقاله یعنی پس گرفتن جنس فروخته شده جزء سفارشات پسندیده‌ی دین است و لذا خدا نسبت به بندگانش اقاله می‌کند یعنی جنس معیوب و عمل ناقصی را که بنده‌ای انجام می‌دهد را به کرم خویش می‌پذیرد و به معیوب بودن آن نگاه نمی‌کند.

داستان

علی بن یقظین نخست وزیر دربار هارون الرشید بود ولی شیعه و محب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله. در یکی از روزها شخصی به نام ابراهیم ساربان برای رفع گرفتاری که داشت به محل صدارت علی بن یقظین به قصر مراجعه کرد و علی به او ملاقات نداد. علی بن یقظین در همان سال به حج رفت و به مدینه آمد و خواست به محضر امام هفتم شریفاب شود، امام به او ملاقات نداد. علی که از شخصیت بالایی برخوردار و از طرفی طرفدار اهل بیت علیهم السلام بود بسیار غصه دار شد و گفت بپرسید علت این عدم اجازه ملاقات چیست؟ امام هفتم علیه السلام فرمود به او بگویند ابراهیم ساربان را چرا به حضور نپذیرفتی، چرا جوابش را ندادی؟

علی بن یقظین به خود لرزید و به قصد عذرخواهی به سراغ خانه ساربان رفت، در زد، خود ابراهیم به پشت در آمد تا چشمش به علی بن یقظین نخست وزیر افتاد با تعجب

گفت: اینجا چه عجب؟! علی گفت از من راضی شو. ابراهیم گفت: راضی‌ام. گفت: از صمیم دل از من راضی باش زیرا کار من گیر است، امام موسی بن جعفر علیه السلام به خاطر اینکه تو را نپذیرفته‌ام مرا نمی‌پذیرد! صورتم را روی زمین می‌گذارم پایت را روی صورت من بگذار ولی قلباً اظهار رضایت کن زیرا قلب عالم امکان امام هفتم می‌بیند و این رضایتنامه را می‌خواهم.

درس زندگی:

عذرخواهی چه در پیشگاه خداوند و چه در برابر خلق خدا، از اعمال پسندیده است لکن شرایطی دارد که باید به آن شرایط و ظرافت‌هایی که در این مسئله است توجه ویژه‌ای بشود؛ گاهی در عذرخواستن، طرفمان خدای رحیم است، در اینجا با امید به این که او سریع الرضاست و بسیار توبه پذیر می‌باشد، عذرخواهی کردن کار سخت و دشواری نیست لکن اگر طرف حساب ما افرادی کم ظرفیت باشند نوع معذرت خواهی فرق می‌کند.

۲۶. سخاوت

قال علی عليه السلام: السخاءُ يَمْحُصُ الذُّنُوبَ وَيَجْلِبُ مَحَبَّةَ الْقُلُوبِ
 سخاوت و بخشندگی گناهان را از بین می برد و
 محبت، دلها را جلب می کند.^۱

از صفات محبوب و محبوبیت آفرین انسان صفت سخاوت و بخشندگی است. همان که در سیره‌ی اولیای بزرگ الهی به وفور دیده می‌شود. انسان را از نظر صفات درونی به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: کریم، سخی، بخیل، لئیم و آنچه در اینجا مورد بحث ما می‌باشد صفت سخاوت است که در حدیث

۱. غررالحکم ص ۳۷۸

فوق اشاره این چنین تعریف شده است: «السَّخِيُّ الَّذِي يَأْكُلُ و يُعْطَى»؛ سخی کسی است که هم خودش از دست آورد خودش می خورد و هم به دیگران می بخشد، به عکس انسان لئیم که نه خودش می خورد و نه به دیگران می بخشد.

امام مجتبی علیه السلام به عنوان کریم اهل بیت معروف است، همان اهل بیتی که تمامی آنها سخاوت داشتند، همان‌هایی که سه شب روزه خود را با آب افطار کردند و افطاری خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند. آری امام حسن مجتبی چند بار کلیه اموال خویش را بین فقرا تقسیم کرد و امیر مومنان چاهی که با دست خودش آن را به آب رسانید را وقف بر فقرای مدینه نمود و هزاران مورد از این بخشش‌های با برکت.

سخاوت دلیل آقایی و کرامت نفس است که گفته‌اند: «سَادَاتُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْإِسْحَافُ»^۱ سروران مردم در دنیا سخاوتمندان هستند.

رسول اکرم اسلام ﷺ وقتی از اسرای یکی از جنگ‌ها بازدید فرمود، شخصی خودش را معرفی کرد و گفت من دختر حاتم طائی هستم و حضرت او را به همراه قومش به خاطر سخاوت حاتم، در راه خدا آزاد کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام سخاوت را به انسان زیبا و محبوبی تشبیه کرد که انسان‌ها را جذب خود می‌نماید.

داستان

فقیری به خانه امام حسین علیه السلام آمد، امام به درون خانه رفت و پول و لباسی را از بالای در و بدون اینکه چشمش در چشم فقیر باشد به او عنایت فرمود. فقیر آن را گرفت و گریه می‌کرد، علت گریه‌اش را پرسیدند گفت: برای این است که چگونه خاک قبر این دست‌های سخاوتمندی که چنین با آقایی می‌بخشد را در خود پنهان خواهد نمود.

درس زندگی:

سخاوت به بخشش اولیه و بی‌تمنا گفته می‌شود زیرا اگر از روی درخواست باشد یا از روی ترس از زبان مردم و یا از روی شرم و خجالت باشد ارزش چندانی ندارد. سخاوت را به خویشاوندی و فرومایگی را به غربت و تنهایی تعبیر کرده‌اند. از قدیم گفته‌اند لئیمان از طعام لذت می‌برند و کریمان از اِطعام (خورانیدن به دیگران).

۲۷. موعظه

قال علی عليه السلام : نَعَمَ الْهَدِيَّةُ الْمَوْعِظَةُ

بهترین هدیه موعظه است.^۱

بهترین راه ترقی و تعالی گوش دادن به موعظه یعنی نصیحت حکیمانه است لکن این بهترین راه را صفتی به اسم غرور از خاصیت می‌اندازد. در یک دستور العملی از حضرت علی عليه السلام آمده است که به فرزندش فرمود: «فرزندم! دلت را با موعظه زنده کن و با زهد بمیران و با یقین آن را نیرومند کن و با علم و حکمت آن را نورانی گردان».^۲

۱. غررالحکم ص ۲۲۴

۲. جلوه‌ها ص ۵۷۲

گاهی یک حادثه و گاهی یک جمله و زمانی یک عملکرد برای انسان موعظه و اندرز است و گاهی یک شعر خوب و یا یک کتاب مفید و یا یک تحوّل مانند مرگ و میر و یا ازدواج موفق یا نا موفق می‌تواند تجربه و در نتیجه موعظه‌ی خوبی باشد. بزرگان حکیم گفته‌اند اگر تاریخ قبلی‌ها را مرور کنی باعث رشد و تعالی تو خواهد شد و همانند آن کسی خواهد بود که عمری طولانی به اندازه تمام تاریخ داشته باشد؛ «السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بغيره»: سعادت‌مند کسی است که به وسیله دیگران موعظه شود.^۱

موعظه را پناهگاهی جهت حفاظت انسان از بلا دانسته‌اند. انسان با موعظه ادب می‌شود و حیوانات با زدن. موعظه کردن سلیقه خاصی می‌طلبد که گفته‌اند در خفا و به صورت پوشیده موعظه کن که اگر غیر از این باشد شخص مورد موعظه را بی‌آبرو کرده‌ای، پس برادر دینی‌ات را با موعظه‌ی سرّی زینت کن و با موعظه‌ی علنی او را رسوا و بی‌آبرو مکن.

داستان

شخصی که خواست پیامبر خدا ﷺ او را موعظه کند و قرآن را به او بیاموزد با شنیدن آیه (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) از سوره زلزال آن چنان متحول شد که گفت من درس زندگی خود را از همین آیه گرفتم و گفتم: «حَسْبِيَ حَسْبِي هِيَ أَحْكَمُ آيَةٍ»؛ بس است، بس است این محکم‌ترین نشانه است. رسول خدا ﷺ فرمود: «دَعْوُهُ فَإِنَّهُ فَكِّيهُ»؛ او را آزاد بگذارید که حقیقت را شناخت و فهم نسبت به دین شد.^۱

داستان جد فرزدق

صعصعه بن ناجیه (جد فرزدق) به حضرت رسول ﷺ عرض کرد مرا موعظه کن. حضرت فرمود: تو را به مادر و پدر و نزدیکان سفارش می‌کنم، به آنها نیکی کن. گفت: باز هم

۱. تفسیر قرطبی ج ۱۰

ادامه دهید. حضرت فرمود: تو را سفارش می‌کنم که بین دو طرف ریش خود (یعنی زبان و دهان خود) را حفظ کن و نیز بین دو پای خود را برای اینکه به انحراف جنسی مبتلا نشوی حفظ کن.^۱

درس زندگی:

موعظه انسان را از غفلت به در آورده و بیدار می‌کند. دیده‌اید گاهی یک جمله از زبان یک نفر اهل ایمان و یقین چه اثر سازنده‌ای در عمق جان انسان دارد.

۲۸. خدعه و نیرنگ

قال علی عليه السلام : العَدْرُ شِمَّةُ اللِّثَامِ

مکر و خدعه روش فرومایگان است.^۱

داستان «زیرک تر از زرنگ»

شخصی عتیقه فروش به روستایی و به خانه یکی از اهالی روستا رفت و یک تغار بزرگ و قیمتی را دید که گربه‌ای از آن آب می‌نوشد. عتیقه فروش که میهمان صاحبخانه بود و قیمت آن تغار را می‌دانست با نیرنگی که در سر داشت گفت: این

۱. غررالحکم ص ۲۹۱

گرچه را نمی‌فروشی؟ صاحبخانه گفت: چرا، می‌فروشم. گربه را به عتیقه فروش داد و پولش را گرفت. عتیقه فروش بدون توجه ظاهری به تغار گربه را گرفت و از خانه بیرون رفت و دم در خانه گفت: عموجان این گربه شاید در بین راه تشنه شود، تغارش را هم به من بفروش تا از آن تغار که به آن عادت کرده آب بنوشد! مرد روستایی که به ترفند او پی برده بود خنده‌ای کرد و گفت: نه عمو جان من این تغار را نمی‌فروشم، اگر بفروشم از نان خوردن می‌افتم چون تا اینجا دوازده گربه را به وسیله این تغار فروخته‌ام!^۱

البته این داستان برای تقریب به ذهن و هشیاری است و از آن درس می‌گیریم که مؤمن بر اساس هر آنچه در روایات آمده است که «المؤمن کئیس»، باید زیرک باشد.^۲

در صدر اسلام انسان‌های زرنگ‌نما با توطئه‌های مختلفی

۱. داستان‌های صاحب‌دلان ص ۸۸

۲. غررالحکم ح ۱۵۱۲

می‌خواستند کلاهی بر سر پیامبر و یاران بزرگوارش بگذارند، لکن با کیاست و تیزی او نتوانستند و نقشه‌هایشان نقش بر آب شد که یکی از داستان‌هایش را داستان نزول سوره کافرون می‌توان خواند زیرا در آن داستان آمده است که کفار قریش بنا داشتند باترفندی حتی برای یک‌بار هم که شده پیامبر را به بتخانه بکشند تا هم کار خودشان را مهر تایید بزنند و هم مسلمانان را نسبت به اسلام و پیامبر ﷺ متزلزل کنند ولی رسول خدا ﷺ حاضر به پرستش بت‌های آن‌ها حتی به اندازه لحظه‌ای نشد و این تنها جایی است که حضرت کفار را به خودشان واگذار کرد که (لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ)؛ یعنی عیسی به دین خود، موسی به دین خود.

گفته‌اند وفاداری نسبت به پیمان شکنان، عهد شکنی با خدا و عهد شکنی با اهل نیرنگ، وفاداری در نزد خداوند است. خدعه و نیرنگ نسبت به کسانی که از در صداقت آمده‌اند خیانتی نابخشودنی است؛ «ما أَقْبَحَ الْغَدْرِ لِمَنْ اسْتَسْلَمَ إِلَيْكَ»؛ چه زشت است بی‌وفایی به کسی که خود را تسلیم تو کرده

است^۱ و فرموده‌اند از خدعه و نیرنگ جدا شوید زیرا آن صفت از قرآن دور است. غدر و خدعه همان چیزی است که در عرف ما به کلک مشهور می‌باشد و طبیعی است که هیچ انسان با صداقتی به دنبال این عمل قبیح نمی‌رود.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «مِنْ عِلْمَاتِ اللَّئِيمِ الْغَدْرُ بِالْمَوَاطِنِ»؛ از نشانه‌های فرومایگی، خیانت به پیمان است.^۲ در رویه‌های اخلاقی هیچ‌گاه نمی‌توان به دوستی‌ای که بر اساس خدعه و مکر بنا شده باشد دلبستگی پیدا کرد. پیمان شکنان عالم ابتدا پیمان بین خود و خدای خود را شکسته‌اند. قرآن به صورت سؤال توبیخی می‌فرماید: (الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ إِلَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ)؛^۳ آیا با شما ای بنی آدم پیمان که شیطان را اطاعت و فرمانبری نکنید چون که او با شما دشمن آشکارا است؟ این که در ابتدا انسان پابندی به عهدی

۱. غررالحکم ص ۲۵۳

۲. غررالحکم ص ۲۵۳

۳. یس آیه ۶۰

را قبول کند ولی همراه آن نماند خدعه محسوب می‌شود و در محدوده دین مقبول و مطلوب نیست. پزشکی که در ابتدا سوگند یاد می‌کند، قاضی که در ابتدا پیمان نامه امضاء می‌کند، نماینده‌ای که در آغاز سوگند یاد می‌کند، باید بر عهد و پیمانش بماند و گرنه مشمول غدر و خدعه خواهد بود.

داستان

در سال نهم هجری هیئتی به نمایندگی قبیله ثقیف که بیشتر مردم طائف وابسته به این قبیله بودند به سوی مدینه آمدند. پیامبر ﷺ فرمود که خیمه‌ای بزنند و از آنان به خوبی پذیرایی کنند. وقتی این گروه به محضر پیامبر رسیدند پیشنهاد دادند که ما حاضریم اسلام را قبول کنیم مشروط بر اینکه مدت سه سال بتخانه بزرگ طائف و بت بزرگ (لات) باقی بماند و پرستش شود. این پیشنهاد ننگین را پیامبر که منادی توحید است نپذیرفت و رد کرد. پیشنهاد دیگرشان این بود که این بتخانه یک ماه باقی بماند که این هم رد شد. هیئت

عذرخواهی کردند و گفتند ما این پیشنهاد را برای بستن زبان زنان و برخی از افراد کم عقل قبیله دادیم. سرانجام پیشنهاد شد که بت‌های آنها توسط خودشان شکسته نشود که پیامبر قبول کرد و مغیره و ابوسفیان از طرف پیامبر برای شکستن بتها و بت‌لات رهسپار شدند. سپس هیئت یک پیشنهاد دیگری داد و آن اینکه پیامبر ما را از خواندن نماز معذور بدارد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا صَلَاةَ مَعَهُ»؛ در دینی که نماز در آن نباشد خیری نیست.

نهایتاً عهدنامه‌ای به امضا رسید و رسول اکرم اسلام پای قراردادی را امضاء نکرد.^۱

درس زندگی:

از جمله شیوه‌های انسان‌های پست، مکر و خدعه‌گری است. چه زشت است که شخصی به کسی نزدیک شود و اطمینان او را جلب کرده سپس خدعه و مکر پیشه خود کند. امیرمومنان علیه السلام فرمودند سه چیز است که مرتکب آن زود عقوبت می‌شود؛ ستم و خدعه و قسم دروغ خوردن و فرموده- اند: از خدعه و نیرنگ بپرهیزید زیرا خدعه و مکر از قرآن به دور است. با بودن خدعه و نیرنگ پایه دوستی‌ها متزلزل می‌شود و این بر خلاف دستور اسلامی است که انسان‌ها را به اخوت و برادری دعوت می‌کند و نیز خدعه مایه اختلاف و پراکندگی مسلمین می‌شود.

۲۹. قناعت

قال علی عليه السلام: تَمَرَةُ الْقِنَاعَةِ الرَّاحَةُ

نتیجه قناعت آسایش و راحتی است.^۱

قناعت را به گنجی گرانسنگ تشبیه کرده‌اند که هر کسی دارای آن است با دلی آرام زندگی می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ...»؛ قناعت، ثروتی است بی پایان.^۲

همه‌ی آحاد جامعه امروز اعم از غربی و شرقی به دنبال

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۹۶

۲. بحار الانوار ج ۶۸ ص ۳۴۴

آرامش و سکون هستند، ولی هر چه تهیه می‌کنند وسایل آسایش هست لکن وسیله‌ای برای آرامش را تعقیب نمی‌کنند لذا در بازار امروز آسایش هست لکن آرامش وجود خارجی ندارد.

می‌گویند پادشاهی در کنار پنجره قصر زیبایش که در ساحل دریا واقع بود به حالت مریض نشسته بود. پزشکان مختلفی برایش دارو تجویز می‌کردند تا بلکه آرام گرفته و لحظه‌ای بخوابد، ولی دریغ از یک لحظه خواب!

در یک لحظه از همان بالا نگاهش به گازی افتاد که لحاف کهنه مرده‌ای را در دریا شست و سپس روی ماسه‌های کنار دریا دستش را زیر سرش گذاشت و خوابید. پادشاه که تشنه یک لحظه خواب بود گفت: خوشا به حال این فقیر گازر که چه راحت خوابید، ای کاش من به جای او می‌بودم.

متملقین اطراف شاه به پایین قصر آمدند، فقیر را بیدار کردند تا به او مزه دهند که اعلی حضرت گفته است کاش من

مثل او بودم. گازر از خواب بیدار شد و چشمانش را مالید و وقتی این حرف را شنید گفت: اما من هرگز در عمرم آرزو نکرده‌ام مانند شاه باشم، بلکه به لقمه‌ای سیرم و راحت زندگی می‌کنم!

قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهانگرد را

داستان

شبلی یکی از عارفان وارسته بود، روزی با همراهان وارد مکتب خانه‌ای شد. نگاه به شاگردان کرد که موقع چاشت مشغول غذا شدند، هرکسی هرچه با خود آورده بود می‌خورد. دید دو کودک کنار هم نشسته‌اند، از وضعشان مشخص بود که یکی مرفه زاده است و دیگری فقیر. کودک فقیر به مرفه گفت از نان آغشته به روغن و غذایت لقمه‌ای به من بده، کودک ثروتمند گفت: اگر سگ شوی و مانند او صدا کنی لقمه‌ای به تو می‌دهم و کودک فقیر سگ شد تا لقمه‌ای عایدش شود. شبلی به همراهان گفت: ببینید اگر این کودک فقیر قناعت

می‌کرد هرگز برای لقمه‌ای عوعو نمی‌کرد و محتاج ثروتمندزاده نمی‌شد، آری طمع موجب ذلت است.^۱

درس زندگی:

اگر بخواهیم از طریق مادیات به این گوهر گرانبها دست پیدا کنیم تقریباً باید گفت نشدنی است، دلیل آن تجربه‌ای است که از قدیم بوده و اکنون نیز هست، بدین معنا که پولداران عالم و مقام‌داران جهان اضطرابشان بیشتر است و تقریباً کمتر می‌شود که شب و روز آرامی در زندگی خویش داشته باشند.

۳۰. بزرگواری

قال علی علیه السلام: لا یرفّ اعلی من الاسلام

هیچ شرافتی بالاتر از اسلام نیست.^۱

شرافت و شریف واژه‌های بزرگی هستند که به انسان‌های بزرگ اطلاق می‌شود. دلایل شرافت آن عملکردی است که از انسان‌های کامل به چشم می‌خورد. زمینه‌های به‌دست آوردن این صفت عظیم می‌تواند از طریق دین، علم، تواضع، عقل، همت بلند و پاکدامنی حاصل گردد.

از امیرمؤمنان علیه السلام پرسیدند شریف کیست؟ فرمود: کسی که با ناتوانان به انصاف رفتار می‌کند. در دنیا عده‌ای هستند که

شرافت را در کثرت افراد خانواده یا کثرت اموال می‌جویند این در حالی است که بسیاری بودند که هم اقوام گسترده‌ای داشتند و هم اموال فراوان، لکن نه از شرافتشان خبری است و نه از آنها نامی و اسمی است.

عده‌ای در صدر اسلام به استخوان پوسیده‌ی فامیل گذشته‌ی خود مباحثات می‌کردند به نحوی که حتی مجبور به شمارش قبرهای فامیل می‌شدند تا از این طریق بتوانند بر دیگران برتری نمایند، در حالی که به قول امیر مومنان علیه السلام شرافت با همت عالیه است نه استخوان علیه السلام های پوک شده.

یکی از علما نقل کرد که ناصرالدین شاه در باغ سلطنتی خود در روستای فین کاشان یکی از علما را دعوت کرد و به همراهانش سپرد که وقتی آن عالم وارد اتاق می‌شود به احترامش حرکت نکنید.

لحظاتی گذشت، صدای عصا زدن آن عالم که از پله‌های قصر بالا می‌آمد به گوش رسید، تا نزدیک پله‌های آخر شد،

«یا الله» گفت، در همان لحظه هم تمامی وزرا و ندما و هم خود ناصر الدین شاه تمام قد حرکت کردند. بعد از آن جلسه از شاه پرسیدند چرا خودتان زودتر از همه بلند شدید؟ گفت نمی‌دانم چه شد؟! ناخودآگاه هیمنه و بزرگواری آن مرد خدا همه را از خود بی‌خود کرد و از جا کنده شدیم!!

داستان

متوکل عباسی خلیفه دهم بنی‌العباس که خونخواری‌اش در تاریخ ثبت است با اینکه امام هادی علیه‌السلام را به سامرا تبعید کرده بود لکن باز هم کینه ورزی‌اش ادامه داشت. متوکل دستور داد بروند و امام را به مجلس او بیاورند و چهار نفر از افراد خبیث را مخفی کرد که وقتی امام وارد مجلس شد حضرت را بکشند. امام وارد مجلس متوکل شد درحالی که دعا می‌خواند. با دیدن چهره ملکوتی امام جلسه تغییر کرد و خود خلیفه دژخیم نیز از تختش پیاده شده و به استقبال امام رفت و آن حضرت را در آغوش گرفت و گفت: ای آقای من، ای پسر

رسول خدا، ای بهترین خلق خدا و ای پسر عموی من و ای مولای من و ای امام هادی...!

امام فرمود: چرا در این وقت مرا ناگزیر به اینجا آورده‌ای؟
متوکل به پسرش منتصر و وزیرش فتح بن خاقان دستور داد امام را با احترام بدرقه کرده و به منزلش برسانند.
علت این کار را بعضی از دوستان متوکل از او پرسیدند،
گفت: شکوه مقام و عظمت مقام ابوالحسن آن‌چنان مرا گرفت
که بی اختیار از تخت فرود آورد و گویا که صد شمشیر زن
با او همراهند!!^۱

درس زندگی:

افراد با شخصیت دین‌دار از شرافت خدادادی خاصی برخوردارند که آن نوع شرافت متاعی است که در دنیا برای هر کسی پیدا نمی‌شود.

۳۱. نصیحت

قال علی علیه السلام: النَّصِيحَةُ مِنْ اخْلَاقِ الْكِرَامِ
خیرخواهی و نصیحت از اخلاق کریمان و
بزرگواران است.^۱

نصیحت که میوه درخت خیرخواهی به حساب می‌آید از بهترین صفات اخلاقی خیرخواهان عالم است و اولیای الهی سفارش کرده‌اند که خیرخواهی و نصیحت را در وجود خویش احتکار نکنید. اگر مطلب خیری به ذهن انسان برسد تعهد اخلاقی ایجاب می‌کند که برای هدایت مردم آن را بگویید

۱. مستدرک ج ۱۲ ص ۴۳۰

وگرنه مسئولیت الهی در پی خواهد داشت. البته راه و رسم نصیحت آنچنان که در دستورات رهبران دینی آمده است این است که مخفی باشد و در ابتدا به نفس خویش نصیحت کند و در نصیحت عدالت و انصاف را رعایت کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: بهترین دوست من کسی است که عیب مرا به رسم هدیه به من تذکر دهد. تعبیر امیرمومنان علیه السلام این است که هر کسی در تجارت نصیحت و موعظه با تو شریک شود در سود آن که اجر آن عمل است هم با تو شریک خواهد بود.

داستان نصیحت ده ماده‌ای

مردی به حضور امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد پدر و مادرم بفدایت، مرا نصیحت کن. امام علیه السلام نصیحتی ۱۰ ماده‌ای و تکان دهنده فرمودند؛

۱- اگر خدای بزرگ متکفل خرج و رزق و روزی توست، پس این همه تلاش برای چیست؟

۲- اگر رزق و روزی بین افراد تقسیم شده است پس حرص چرا؟

۳- اگر حساب و کتاب الهی حق است، پس انباشتن پول از هر طریقی چرا؟

۴- اگر عوض دادن از ناحیه خداوند حق است، پس بخل چرا؟

۵- اگر عذاب الهی حق است، پس گناه چرا؟

۶- اگر مرگ حق است، پس عیاشی چرا؟

۷- اگر در معرض عدل الهی هستیم و خواهیم بود، پس نیرنگ چرا؟

۸- اگر عبور از پل صراط حق است، پس خودخواهی چرا؟

۹- اگر همه چیز با قضا و قدر الهی است، پس اندازه برای چه؟

۱۰- اگر دنیا ناپایدار است، پس دلبستگی و اطمینان به آن

چرا؟^۱

داستان

شخص زاهدی به طاغوتی گفت: اگر تشنه شوی و تو را از آب منع کنند و سپس بگویند نصف سلطنت را بده تا آبت بدهیم چه می‌کنی؟ گفت: می‌دهم. زاهد گفت: اگر آب را آشامیدی ولی ادرارت بند آمد و به تو گفتند نصف سلطنت و ثروت را بده تا معالجه‌ات کنیم چه؟ گفت: می‌دهم تا جانم بماند. زاهد گفت: سلطنتی که به یک آب و ادرار می‌ارزد تو را مغرور نکند.^۱

ای قطره منی! سر بیچارگی بینه
کابلیس را غرور منی خاکسار کرد^۲

۱. داستان‌های صاحب‌دلان ص ۱۴۲

۲. سعدی

درس زندگی:

اگر نصیحت دلسوزانه را انسان به‌خوبی بپذیرد، از افتضاح و رسوایی نجات خواهد یافت. بسیاری از حوادث زمانه نصیحت کننده‌اند بدین معنا که هر حادثه‌ای برای انسان‌ها هشداری است مانند مردن فرد یا افرادی از جامعه و مانند حوادث تلخ و شیرین زندگی که به‌عنوان یک تجربه در حقیقت زندگان را نصیحت می‌کنند.

۳۲. گناه

قال علی عليه السلام: اجتنابُ السيئاتِ أولى من ارتكابِ الحسنات

اجتناب از گناهان بهتر از انجام نیکی هاست.^۱

انسان عاقل کاری که پشیمانی در پی داشته باشد را انجام نمی‌دهد و گناه، کاری است که پشیمانی در پی خواهد داشت و اگر چنین است پس «چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی». گناه نکردن یعنی از لذت زودگذر آن گذشتن و به لطف الهی دل بستن، ولی بوالهوسی و ارتکاب معصیت

۱. غرر الحکم حدیث ۳۵۱۴

موجب پشیمانی و شرمندگی می‌شود که گاهی کار به جایی می‌رسد که یک لحظه هوسرانی انسان را با یک عمر پشیمانی مواجه می‌کند.

چشم انسان گنهکار جریانات را با همان نگاه غبارآلود می‌بیند و یا با عینکی که خلاف واقعیت را نشان می‌دهد به جریانات نگاه خواهد کرد. هرگاه در جامعه‌ای اطاعت خدا زیاد شد، دیو هولناک گناه از آن جامعه رخت برخواهد بست و هرگاه که معصیت و گناه زیاد شد بدی‌ها رواج پیدا خواهد نمود. بعضی‌ها در گنهکاری بی‌حیا می‌شوند به طوری که ظاهرالفسق شده و از اینکه کوس رسوایی آنها بلند شود باکی ندارند، ولی بعضی که هنوز اول گنهکاری آنهاست و به‌واقع آلوده نشده‌اند راه بازگشت دارند، گرچه با لطف الهی راه بازگشت برای همه‌ی گنهکاران در تمامی آنات زندگی باز است.

داستان

علی علیه السلام مردی را دید که طنبور (وسیله موسیقی) در دست و می‌نوازد. حضرت او را از این کار باز داشت و حتی طنبور او را شکست. سپس او را توبه داد، سپس فرمود: می‌دانی که آهنگ طنبور تو وقتی آن را می‌نوازی چه می‌گوید؟ او گفت: وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله داناتر است. حضرت فرمود: طنبور هنگام زدنش در صدای مخصوصش می‌گوید: «سَتْنَدُمُ سَتْنَدُمُ یا صاحبی سَتَدْخُلُ جَهَنَّمَ یا ضاربی»؛ به زودی پشیمان می‌شوی، به زودی پشیمان می‌شوی، ای صاحب من به زودی داخل دوزخ می‌گرددی ای زننده تار من. پس خوب است این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بازگو نماییم که فرمودند صاحب غنا (موسیقی حرام) در روز قیامت از قبرش کر و لال محشور می‌شود.

درس زندگی:

معصیت و گناه کاخ شخصیت انسان را فرو می‌ریزد و انسان را در پیشگاه خدا و خلق روسیاه می‌کند. گناه نافرمانی خداست، حال این نافرمانی کوچک باشد یا بزرگ، همانند بی-قانونی کردن در رانندگی و خیابان ممنوع رفتن است. چه تمام خیابان یا نیمی از آن را که خلاف برود خلاف دستور راهنمایی و تخلف از قانون محسوب می‌شود. پس گناه چه صغیره و چه کبیره‌اش جرم است.

۳۳. دلیری و شجاعت

قال علی علیه السلام : ثَمْرَةُ الشُّجَاعَةِ الْعَبْرَةُ

نتیجه شجاعت، غیرت است.^۱

یکی دیگر از صفات بارز انسان‌های باکمال صفت شجاعت و دلیری است، صفتی که برخاسته از ایمان قوی و نورانیت درونی انسان است، در کلام بزرگان دینی قدر و منزلت انسانی را با همت و شجاعت او می‌سنجند البته محل بروز صفت شجاعت میدان کارزار و معرکه‌ی جنگ است و در کلامی گفته‌اند شجاعترین افراد کسانی هستند که بر هوای نفس

۱. غررالحکم حدیث ۵۵۲۷

خویش که دشمنی قوی و قدرتمند است غالب شده و حریفش را مغلوب نماید.

شجاعت و دلیری مایه زینت و ترس و دلهره مایه شین و نکبت می‌باشد. دلیری و جوانمردی با یکدیگر ارتباط دارند، این مسئله را می‌توان در سپاهیان مدافع دین خدا در مصاف با دشمنان به وضوح دید. اگر قرآن می‌گوید یک نفر از شما با چند نفر از دشمن می‌تواند مقابله کرده پیروز شود و اگر در جنگ بدر جمعیت سیصد و اندی مسلمانان بر جمعیت بیش از هزار نفری دشمن پیروز شد، همه و همه به دلیل همان قدرت ایمان اینان بود و پشتوانه‌ای همانند رضای خدا و آینده‌ای همچون بهشت در این پیروزی دخیل بودند.

داستان

در جنگ أحد سپاه کفر از پشت سر مسلمانان هجوم آوردند و مسلمانان را غافلگیر کردند، عده‌ای فرار کردند و چند نفر در میدان ماندند. دشمن از یک طرفند جدیدی استفاده

کرده، شایع کرد که پیغمبر مُرد. برخی از مسلمان نماهای سست عنصر با یکدیگر می‌گفتند کاش ما از طریق عبدالله بن ابی (رئیس منافقان) از ابوسفیان برای خود امان نامه می‌گرفتیم! که امروز به دردمان می‌خورد! عده‌ای هم غمگین به کناری خزیده بودند، عده‌ای از منافقین دیگر نیز می‌گفتند اگر محمد مرد ما به دین آبا و اجدادی اولیه خود بر می‌گردیم در این میان دلاور مردی به نام انس بن نصر جلو آمد. او که عمومی انس بن مالک است گفت: ای قوم! اگر محمد کشته شده خدایش که زنده است و شما بعد از محمد زندگی را برای چه می‌خواهید؟ برخیزید با دشمن بجنگید همچنان که محمد جنگید و همانگونه که او مرد شما نیز بمیرید که مرگی شرافتمندانه است. سپس در پیشگاه خدا از این نوع نفاق که دیده عذر خواهی کرد و شمشیر از نیام کشید و حمله کرد و تا آخرین توانش جنگ کرد و به شهادت رسید.

درس زندگی:

افراد بی‌ایمان به دلیل اینکه پشتوانه رضای خدا را ندارند بلکه کارشان موجبات غضب الهی را فراهم می‌کند همیشه در حال ترس و دلهره‌اند که گفته‌اند: «الْخَائِنُ خَائِفٌ»؛ آدم خائن همواره خائف و در حال ترس است.

۳۴. ولایت

قال علی علیه السلام: مَنْ رَكَبَ عَرَسَ سَفِينَتِنَا عَرِقَ

کسی به غیر کشتی ما سوار شود غرق خواهد شد.^۱

«اهل بیت» به خاندان مورد قبول پیامبر صلی الله علیه و آله گفته می شود که در قرآن از آنها به طهارت و پاکی یاد شده است و آنها اسوه و الگوی مردم عالم می باشند. به ما گفته اند که به خاندان پیامبرتان بنگرید و همراه آنان باشید، به هر سمتی که گام برمی دارند شما هم به همان سمت گام بردارید، زیرا آنها هرگز شما را از راه راست خارج نمی کنند و نیز فرموده اند بسیاری از

۱. غررالحکم حدیث ۲۰۲۹

آیات قرآن در شأن و منزلت اهل بیت علیهم السلام نازل شده است و آنها گنج‌های علوم خداوندی هستند و نیز آنها درهای ورودی علوم قرآن و پیامبرند و هر کسی از غیر در وارد خانه‌ای شود جزء سارقان حساب می‌شود. همه‌ی این جهت دادن‌های به سوی اهل بیت به دلیل آن است که آنان نگه‌دارنده‌ی اسرار الهی می‌باشند.

گفته‌اند کورباطن‌ترین افراد کسانی هستند که در دوستی و فضیلت ما اهل بیت کور و در دشمنی با ما پافشاری کنند و خوشبخت‌ترین مردم کسی است که برتری و فضیلت ما را بشناسد و به‌وسیله ما در پیشگاه الهی تقرب جوید و از آنچه نهی کردیم دوری جوید. بدانید که اهل بیت درهای حلم و بردباری و نور دل‌هایند و همچنان که ستاره‌های آسمان هدایت‌گری می‌کنند، هدایت‌کننده‌اند.

اهل بیت علیهم السلام که آگاهان عالم هستند، مایه رشد بشریت و تقرب به خدایند. دلیل اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم مزد رسالتش را فقط در محبت اهل بیت می‌داند این است که آنان

راه و رسم پیامبر را زنده نگه می‌دارند و مایه بقاء دین خدا می‌باشند چون که آن‌ها از چپ و راست و بیراهه رفتن مصونند و دیگران را نیز باز می‌دارند. حق و حقوق اهل بیت را نادیده گرفتن همانا مانند سنگ زدن به چراغی است که برای همه نور می‌دهد! و متأسفانه نا اهلانی به این چراغ‌های پر فروغ سنگ زدند و آنها را شکسته و از دست مردم گرفتند.

داستان

مهدی عباسی سومین خلیفه مقتدر عباسی برای سرپوش گذاشتن روی جنایات خود و خاموش کردن جنبش‌های آزادی بخش اعلام عمومی کرد که می‌خواهم حقوقی که از مردم به گردنم هست را ادا کنم. امام کاظم علیه السلام شنید و به او فرمود: «ما بِالْ مَظْلَمَتِنَا لَا تُرَدُّ»؛ چرا حقوق از دست رفته ما به ما باز نمی‌گردد؟^۱ مهدی گفت: حقوق شما چیست؟ امام فرمود:

۱. کافی ج ۱ ص ۵۴۳

فدک. گفت: حدود فدک را مشخص کن تا به شما بازگردانم. امام فرمودند: حدّ اول آن کوه احد، حدّ دوم آن عریش مصر، حدّ سوم آن سیف البحر و حدّ چهارمش دومه الجندل (عراق) است. مهدی گفت همه اینها از حدود فدک است؟ امام فرمود: آری. مهدی که سخت ناراحت شده بود و امام به او فهمانده بود که زمام حکومت همه جهان حق مسلم امام معصوم است، گفت: باشد تا درباره‌اش فکری کنیم!^۱

درس زندگی:

در میان امواج سهمگین دریای حوادث و فتنه‌ها، عقل هر انسان عاقلی حکم می‌کند که سوار بر کشتی نجات شود و خداوند در این دنیای پر از بلا، اهل بیت را کشتی نجات برای هدایت انسان‌ها قرار داده است، پس هرکس در سوار شدن در این کشتی کاهلی کند یا به‌خاطر هوا و هوس‌های دنیوی از کشتی دوری گزیند، قطعاً نابود می‌شود.

۳۵. سرزنش نیکو

قال علی علیه السلام : منک من آعتبک

هر که تو را (به خاطر بدی‌هایت) سرزنش کند، از دوست^۱.

گاهی در نوع سرزنش کردن گفته‌اند می‌توانی دوست را به وسیله احسان کردن مورد سرزنش عملی قرار دهی و نیز دستور بزرگان دین است که در غیر گناه، زیاد افراد را سرزنش مکن. یک اصلی به نام اصل تغافل داریم که در ملامت کردن اگر تکرار و اصرار باشد یقیناً اثر بدی خواهد داشت، بلکه باید در این مسئله تربیتی از قاعده‌ای به نام قاعده تغافل یعنی خود را

۱. تحف العقول ص ۸۲

به غفلت و نشیندن زدن استفاده کرد تا طرف شما سرخورده و نهایتاً جری نشود.

ترک سرزنش را ثمره کینه دانسته‌اند چون انسان بی‌کینه و خیرخواه این مسئله‌ی سازنده را نسبت به دوست خودش ترک نمی‌کند پس تاکنون ثابت شد که عتاب و تذکر اگر سازنده باشد از روی دلسوزی است و یقیناً اثر خواهد کرد و نیز گفته شد اگر کسی نسبت به دوستش کینه داشت از سرزنش و عتاب او دست خواهد کشید و نکته دیگری که باید یاد آور شد این است که گفته‌اند دوست را بدون تذکر و سرزنش سازنده رها مکن.

داستان

بزنطی می‌گوید نامه‌ای از حضرت رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام در آن هنگام که هنوز امام کودک بود را خواندم که نوشته بود به من خبر رسیده که خدمتکاران دربار عباسی تو را از درب کوچک خانه بیرون می‌برند، از این رو که بخل

می‌ورزند تا از ناحیه تو خیری به کسی برسد! تو را به حقی که بر گردنت دارم هنگام وارد شدن به خانه و خارج شدن از درب بزرگ رفت و آمد کن و همراه خود پول بردار به هر کسی از عموها که رسیدی کمتر از پنجاه دینار مده و به هر کس از عمه‌ها که رسیدی کمتر از بیست و پنج دینار نده، اگر بیشتر دادی آن با خودت است چرا که می‌خواهم خداوند در پرتو انفاق مقامت را بالا ببرد؛ «فَأَنْفِقْ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْتَارًا»؛ انفاق کن و از اینکه از ناحیه خدای بزرگ در مضیقه زندگی بیفتی مترس.^۱

درس زندگی:

سرزنش سازنده سیره‌ی اهل کمال است. دوست واقعی انسان آن کسی است که اگر لغزشی از انسان دید او را به

نوعی سرزنش کند تا آن کار را تکرار نکند. دارو و درمان با وجود تلخی‌هایی که دارد موجب بهبودی جسم می‌شود و گریز از آن باعث افت وضعیت جسمانی می‌شود، نصیحت و سرزنش دیگران هم اگر به‌جا و به‌حق باشد حکم همان داروی تلخ دارد که نباید خود را از آن محروم کرد.

۳۶. نیکی

قال علی علیه السلام : لا فضیلة اجل من الاحسان
هیچ فضیلتی بالاتر از نیکوکاری نیست.^۱

امیرمومنان علیه السلام فرمود آنچه‌ای که توقع داری به تو نیکی
شود به دیگران نیکی کن و نیز فرمود به هرکس نیکی کردی
امیر او می‌شوی.

روزی امیر مومنان علیه السلام در میان جمع فرمود: من هرگز به
کسی نیکی نکردم. اصحاب از این سخن تعجب کردند، امام

۱. غررالحکم ح ۸۷۴۳

این آیه را خواند؛ (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ)؛^۱ اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید... معنایش این است که اگر برای کسی خدمتی کرده‌ام اجر و پاداش آن به خودم بر می‌گردد و در حقیقت برای خودم قدمی برداشته‌ام.

اینقدر این صفت جذابیت دارد که گفته اند: «الإنسانُ عبیدُ الإحسان»^۲ یعنی احسان، انسان را بنده خود می‌کند. احسان و نیکی حتی نسبت به بدکار مورد سفارش دین است زیرا او را از کار بدش دور کرده و اصلاحش می‌کند.

انسان نیکوکار همیشه مورد اطمینان است که گفته‌اند: «المُحْسِنُ مُعَانٌ»^۳ نیکوکار همواره حمایت می‌شود. نیکوکاران اگرچه جسمشان از دنیا می‌رود اما نام و فعل آنها باقی می‌ماند. نام نیکی گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار

۱. اسراء ۷

۲. بحارالانوار ج ۷۱ ص ۱۱۷

۳. کافی ج ۶ ص ۱۸۷

داستان

شخصی به نام کافور خادم می‌گوید یونس نقاش که از دوستان و خادمان امام حسن عسکری علیه السلام بود روزی به حضور امام رسید در حالی که بسیار مضطرب بود عرض کرد ای مولای من به تو در مورد خانواده‌ام وصیت می‌کنم که به آنها لطف داشته باشید. امام فرمود: چه خبر شده؟ یونس عرض کرد می‌خواهم از این دنیا بروم. حضرت فرمود مگر چه شده است؟ یونس گفت: خلیفه ظالم فرزند ظالم ننگین انگشترش را فرستاده که سخنی بر آن نقش کنم، مشغول کار شدم ننگین دو نیمه شد! یا سزایم هزار تازیانه یا مرگ است! امام فرمود: به منزلت برو تا فردا خوشحال می‌شوی. او رفت ولی یکی دو بار دیگر نیز با اضطراب به محضر امام آمد و هربار امام به او مژده خوشحالی می‌داد. یونس رفت و پس از ساعتی برگشت، امام پرسید چه شد؟ یونس عرض کرد: مولای من کنیزان دربار درباره آن ننگین بگو مگو کردند، از طرف

خلیفه پیام آمده است که به من بگویند آن نگین را دونصف کن و مزد خوبی بگیر! امام فرمود تو چه گفتی؟ یونس گفت: گفتم به من مهلت دهید تا در این باره فکر کنم!! امام فرمود: محکم کاری کردی.^۱

درس زندگی:

نیکی و نیکوکاری خصلت انسان‌های با شرافت است و در رأس همه انسان‌های با شرافت، پیشوایان دینی و شهیدانند که سنبل نیکوکاران‌اند. آنانی که در زیارت جامعه یکی از صفات بارزشان نیکی و احسان است که می‌فرمایند: «سَجَّيْتُكُمْ الْكِرْمُ»^۲ یعنی روش و رویه شما کرم و احسان کردن است و قبل از آنها صفت احسان از آن خداست که نام محسن نمودار و بیانگر این صفت از صفات جمال کبریایی می‌باشد. پاداش

۱. مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۴۲۷

۲. زیارت جامعه کبیره

نیکویی نیکویی است البته از سوی خداوند معلوم است که تفاوت نیکی ما با آنچه که به رسم پاداش به ما خواهد داد چقدر است.

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»^۱ آیا پاداش نیکی در
پیشگاه خدا غیر از نیکی و احسان است؟

۳۷. لجاجت

قال علی عليه السلام: راکب اللجاج متعرض للبلاء

سوار بر مرکب لجاجت در معرض بلا و گرفتاری است.^۱

لجاجت که همان ستیزه و لجاجی است از صفات مردمان سفله و پست است. این خصیصه‌ها با دوری از معارف الهی به سراغ انسان می‌آید و گفته شده بهترین خلقیات این است که از لجاجت دوری کنید. لجاجی‌ها نوعاً انسان‌ها را به خوی حیوانی می‌برد و وادار به کاری می‌کند که در شأن او نیست که گفته‌اند ستیزه جویی و لجاجت مرکبی است که سوارش را از پا در آورده و صاحبش را به سر در افکنده است.

۱. غررالحکم حدیث ۱۰۶۵۹

سراغاز بسیاری از جنگ‌های بزرگ و بین المللی یا بین دولت‌ها و یا در خانواده‌ها همین مسئله لجاجت و ستیزه‌جویی است. ضرری که افراد لجباز نسبت به خودشان انجام می‌دهند بیشتر از آن است که به دشمنشان می‌رسانند. ضررهای لجبازی هم آتش بر افروخته‌ای در این دنیا و هم در جهان ابد شده و انسان را می‌سوزاند. خداوند نعمت عقل را در انسان قرار داده و آفتی که به سراغ این نعمت می‌آید همانا آفت لجاجت و ستیز است.

داستان

متوکل عباسی دهمین خلیفه سفاک عباسی پس از تبعید امام از مدینه به سامرا یک روز خواست روح لجاجت خود را راضی کند و لشکریانش را به رخ امام هادی علیه السلام بکشد. به نود هزار نیروی ارتش خودش دستور داد هر کدام توبره علف اسب خود را پر از خاک کرده و تلی از خاک درست کنند. وقتی آماده شد به امام پیشنهاد داد بالای تل خاک برود تا سپاه

بیکران او را ببیند، امام به اجبار رفت و نگاه به اطراف کرد و لشکریان متوکل را دید که غرق در اسلحه بودند. در این حال متوکل به امام گفت لشکریانم را می بینی؟ امام فرمود: بلی ولی آیا می خواهی لشکریان من را هم ببینی؟ متوکل گفت: آری. امام علیه السلام دعایی کرد، ناگهان متوکل دید بین زمین و آسمان پر است از فرشتگان غرق در اسلحه، نتوانست تعادل خود را کنترل کند و به زمین افتاد، زیرا دید لشکرش در مقابل ملائکه مانند مورچه اند! وقتی متوکل به هوش آمد امام به او فرمود هدف ما دنیا نیست بلکه معنویات و آخرت است یعنی اینکه این امکانات آنگاه خوب است که در راه خدا صرف شود، در نتیجه مانور بزرگ متوکل به هم خورد و آتش لجاجت و کینه-اش نسبت به حقیقت عالم یعنی امام هادی علیه السلام بیشتر شد. سرانجام هم به دست اطرافیان خودش قطعه قطعه شد.^۱

درس زندگی:

این که افرادی به سراغ لجاجت می‌روند برای این است که پناهگاه دیگری را برای خود احساس نمی‌کنند و می‌خواهند بدین وسیله نفس خویش را راضی کنند، وگرنه خدا پناهگاهی مطمئن است و با اتکال به او نیازی به پناهندگی به این‌گونه پناهگاه‌های پوشالی نیست. گفته‌اند مبدا عنان مرکب خود را به دست راکب سرکش لجبازی بسپاری زیرا رأی و تدبیر تو را از تو خواهد گرفت.

۳۸. محبوبیت

قال علی علیه السلام : مَنْ اتَّقَى اللَّهَ أَحَبَّهُ النَّاسُ

کسی که از خدا بترسد مردم او را دوست دارند.^۱

یک اصل کارآمدی که امکان نفوذ و پیروزی‌اش از وسایل مادی جهان موثرتر است اصل محبوبیت است. امام سجاد علیه السلام در مسجد شام و در سخنرانی مهمی که خاندان پیامبر در آن به همه معرفی شدند اشاره می‌کند که خدا شش امتیاز به ما داده است که از آن جمله است... «وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲

۱. بحار الانوار ج ۷۵ ص ۷۹

۲. بحار الانوار ج ۴۵ ص ۱۳۵

یعنی کسانی که مومن هستند چه بخواهند و چه نخواهند ما را دوست دارند. معنای این سخن بزرگ این است که شرط دوست داشتن ما اهل بیت، ایمان است.

آن سلاحی که مورد استفاده اولیای خدا بوده همین سلاح محبوبیت بوده است و همین سلاح در آخرالزمان همراه امام زمان علیه السلام است و او را در میان این همه سلاح‌های جدید پیروز خواهد نمود. ما در انقلاب ایران دیدیم یک روحانی بدون هیچ سلاحی بر مدرن‌ترین وسایل پیشرفته جهانی پیروز شد، این سلاح غیر مرئی همان دوستی و محبوبیتی است که خداوند در وجود او قرار داده بود.

از این نکته نباید غفلت کرد که محبت به یک چیزی در نظر ما باعث می‌شود چشم و گوشمان بسته شده و به‌سوی آن حرکت می‌کنیم که البته این هم در جهت مثبت و هم در مسیر منفی مصداق پیدا می‌کند. باید دانست که اگر با دید مثبت به قضایا نگریسته شود همه چیز خوب جلوه خواهد نمود که گفته‌اند:

از محبت خارها گل می‌شود
وز محبت سرکه‌ها مِل می‌شود

داستان

به دستور حکومت بنی‌العباس، امام حسن عسکری علیه‌السلام را به زندان علی بن اوتاش منتقل کردند و او که با آل علی عداوت و کینه دیرینه داشت می‌بایست از دشمنی با آن حضرت چیزی فروگذار نکند، اما در همان یک روزی که امام در بند او بود با یک نگاه مهربانانه‌ی امام به تمام و کمال دگرگون شد به طوری که از آن پس به احترام امام سرش را بلند نمی‌کرد و از نظر معرفت اهل شناخت شد. آری نور محبت و عشقی که از روی صداقت باشد در قلب این چنین فردی هم این چنین اثر مطلوبی می‌گذارد.^۱

۱. داستان‌های صاحب‌دلان ص ۱۲۳

درس زندگی:

از ظرف دلتان برای جای دادن بهترین‌ها استفاده کنید زیرا
دل جای خداست و برای غیر خدا جایی نیست، به قول شاعر:
گر مسلک عارفان عاقل داری
یک دوست پسند کن که یک دل داری
و باید دانست که حکومت اهل ایمان بر دل‌ها، حکومتی
خدایی است.

۳۹. امیدواری

قال علی علیه السلام : مَنْ رَجَاكَ فَلَا تُخَيِّبْ أَمَلُهُ

هر کس به تو امیدوار شد امیدش را نا امید نکن.^۱

امیدواری موتور محرک انسان در دنیاست که گفته‌اند انسان به امید زنده است. امیدواری تنها به لفظ نیست بلکه در حقیقت ایجاد انگیزه‌ای درونی است که در وجود انسان است و از همان درون بیرون را کنترل می‌کند. گاهی در تاریکی ناامیدی انسان به نقطه‌ای متکی و امیدوار می‌شود و همان نقطه

۱. غررالحکم حدیث ۱۰۳۰۴

انگیزه‌ای می‌شود برای دلگرمی او و در نهایت وصول به
مطلوب و هدفی که می‌بایست طی می‌کرد.

در ناامیدی بسی امید است

پایان شب سیه سفید است

گفته‌اند اگر امید را از جامعه بردارند هیچ مادری به
فرزندش شیر نخواهد داد و هیچ زارعی گندم موجودش را
روی زمین نخواهد پاشید و اینکه مادر شیرۀ جان خود را به
نوزادش می‌دهد به امید روزی است که او بزرگ شود و ثمره
این شیر را در وجود فرزند برومندش ببیند و اینکه زارع گندم
موجودش را روی خاک می‌ریزد به امید این است که از هر
دانه‌ای هفتصد دانه برداشت کند. در این عالم هیچ‌کس به‌طور
قطع نمی‌تواند مورد امیدواری انسان باشد جز خداوند. لذا به
ما گفته‌اند: «لَا تُرَجِّ الْأَرْبَكَّ»؛ هیچ‌گاه به غیر خدا امیدوار
مباش.^۱

داستان

موسس حوزه علمیه قم آیت الله حائری یزدی رحمته الله مدتی در شهر سامرا و پای درس آیت الله میرزای شیرازی بود. یک روز در وسط درس، آیت الله سید محمد فشارکی با حال پریشان وارد جلسه درس شد و گفت: بیماری سرایت کننده و با به شهر سامرا آمده و همه را می‌کشد. وی سپس گفت: شما مرا مجتهد می‌دانید؟ گفتم: آری، گفت: مرا عادل می‌دانید؟ گفتم: آری، فرمود: به تمام شیعیان اعم از مرد و زن حکم می‌کنم که هر یک از آنها یک بار زیارت عاشورا را به نیابت مادر امام زمان علیه السلام یعنی نرجس خاتون بخوانند خداوند بلا را از ما برمی‌دارد. مرحوم آیت اله العظمی حایری می‌گوید چون که این حکم از ناحیه آیت اله فشارکی صادر شد و مسئله بیماری هم همه‌گیر شده بود، همگی خواندند و از آن تاریخ به بعد یک نفر از شیعیان مبتلا نشدند و همگی از این بلای خانمان سوز نجات پیدا کردند.

درس زندگی:

در امید بستن به خداوند، رهبران دین گفته‌اند: چنان امید داشته باش که گویا اصلاً گناهی انجام نداده‌ای. از جمله بلاهای تخریب کننده قطع امید کردن است. در تعالیم عالی دین گفته‌اند که به چیزی که امید نداری گاهی امیدوارتر باش تا آن چیزی که به آن امید بسته‌ای، زیرا حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به امید اینکه قدری آتش برای زن و بچه‌اش بیاورد رفت و درحالی که کلیم الله شد برگشت، یعنی هم‌کلام خدا گردید. آری سخنان اولیای خدا همواره امید آفرین است.

۴۰. شرم و حیا

قال علی عليه السلام: الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ يَمْحُو كَثْرًا مِنَ الْخَطَايَا
شرم از خداوند، بسیاری از گناهان را از بین
می‌برد.^۱

یکی از نعمت‌های بزرگ الهی که خدا در وجود انسان قرار داده است نعمت حیا و شرم است. حیا از طرفی باعث اظهار خضوع در پیشگاه باری تعالی می‌شود و به این دلیل شخص با حیا و شرم از گناه بازداشته می‌شود و از طرف دیگر خود را در محضر او می‌بیند و به این دلیل رو در روی خدا مرتکب

۱. غررالحکم حدیث ۵۴۵۵

معصیت و نافرمانی او نمی‌شود و از طرفی دیگر باعث توبه از اعمال خطای گذشته‌اش نیز می‌گردد زیرا فرد با حیا وقتی که هر وعده می‌خواهد در پیشگاه خدا به شکرگزاری و نماز بایستد خطاهای گذشته‌اش را مرور می‌کند. سعی می‌کند پرده‌ای بر خطاهایش کشیده تا بتواند الله اکبر بگوید و وارد سخن گفتن با خدا شود لذا با کمال شرمندگی می‌گوید: «الهی أنتَ الْمُحْسِنُ و أَنَا الْمُسِيءُ يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ»؛ خدایا تو نیکوکار و من بدکارم ای نیکوکار به سوی تو آمد بدکار... پس از خطایش در گذر.

داستان

امام سجاد علیه السلام فرمود وقتی که همسر عزیز مصر (زلیخا) یوسف را به خلوتگاه مخصوص برد تا از او کام بگیرد، بتی در آنجا بود، زلیخا پارچه‌ای روی آن بت انداخت. حضرت یوسف گفت: این چه کاری بود که کردی؟

زلیخا گفت: «استَحیی مِنْ الصَّنَمِ أَنْ یَرَانَا»؛ از بت شرم می‌کنم که ما را ببیند. حضرت یوسف فرمود: تو از چیزی حیا می‌کنی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه می‌فهمد و نه می‌خورد و نه می‌آشامد، ولی من چگونه از خدایی که خالق انسان است و علم و دانش به انسان آموخت حیا و شرم نکنم؟! آری اگر حضور خدا را در همه احوال حسّ کنیم در هیچ حالی گناه نخواهیم کرد.^۱

درس زندگی:

شرم از خدا میوه درخت معرفت و شناخت است، زیرا اگر معرفت نباشد و انسان، خدا و عظمت او را نبیند حیا نمی‌کند، از طرفی شرم و حیا ثمره انصاف است زیرا اگر انصاف بدهیم که خداوند در خلقت ما چقدر لطف کرده و خطّ و خال و

۱. داستان‌های صاحب‌دلان ص ۱۹۵

چشم و ابروی ما را چه زیبا و به جا قرار داده است و موارد نیاز ما را اعمّ از غذا و فضا برایمان فراهم آورده، باید بدانیم که اگر گناه می‌کنیم با همان ابزاری گناه می‌کنیم که او به صورت سالم و برای بهره برداری سالم در اختیار ما گذاشته است، لذا حیا کنیم و نافرمانی‌اش نکنیم.